

احزاب میامی و گروههای ذی نفوذ

نوشته پروفیسور موریس دوورژہ
ترجمہ دکتر ابو الفضل قاضی
(جامعہ شناسی سیاسی)

- ۰ -

فصل دوم

گروههای ذی نفوذ

احزاب سیاسی، در پی فتح قدرت و اجرای آنهاند : یعنی دیگران را به انتخاب سناوران شهری، اعضای انجمن شهر، شهرداران، سناتورها و نمایندگان وامیدارند، وزراء را وارد حکومت می کنند و سبب انتخاب رئیس مملکت می شوند. بر عکس، گروههای ذی نفوذ مستقیماً در فتح قدرت و اجرای آن مشارکت نمی کنند : بلکه درحالی که خارج از قدرت باقی میمانند آنرا متاثر میسازند و بر آن « فشار » وارد میکنند (نام آنان که دهسال است از راه ترجمه مستقیم از اصطلاح امریکائی آن Pressure groups وارد فرانسه کرده ایم از اینجا ناشی می شود). گروههای ذی نفوذ در پی تأثیر بر زمامدارانند، نه آنکه زمامداری از خود را بقدرت بنشانند (لااقل رسماً، زیرا برخی از گروههای نیرومند در واقع نمایندگان در مجالس و حکومتها دارند، ولی رابطه میان آنها و گروه متبوع یا سری است یا پنهانی).

سرزمین «گروههای ذی نفوذ» و «احزاب سیاسی» با وضوح کمتری تعیین و مشخص شده است. بدیهی است که احزاب، تشکیلاتی هستند که فقط برای اقدام سیاسی ملحوظ شده اند، یعنی احزاب فقط احزابند. بر عکس، اغلب گروههای ذی نفوذ تشکیلاتی

غیر سیاسی هستند که اساس فعالیت آنها نفوذ بر قدرت نیست. هر اتحادیه، هر گروه‌بندی هر سازمان، حتی آنهایی که عمل عادی آنان از سیاست دور است، ممکن است در برخی از موارد و برخی از کیفیات بعنوان گروه ذی‌نفوذ عمل کنند.

بخش I - نظریه کلی دربارهٔ گروه‌های ذی‌نفوذ

زیر این عنوان، بعد از تعریف آنها، کرده طرح سازمان و عمل گروه‌های ذی‌نفوذ را رسم میکنیم. این کرده بر پایه مشاهده مقایسه‌ای واقعیات استوار است نه بر اساس استدلال پیش برداشته. قایده این کرده آن است که چهار چوبی را رسم میکند تا بتوان در آن بطور عمقی تحلیل عینی گروه‌های مختلف را بدست داد.

۱- مفهوم گروه ذی‌نفوذ

در بالا گروه ذی‌نفوذ را نسبت به حزب سیاسی مشخص کردیم. ولی باید همچنین حدود آنرا نسبت به سازمانهای غیر سیاسی که نه حزینند و نه گروه ذی‌نفوذ، معین کرد. این تعیین حدود دوم، دارای وضوح کمتری است، زیرا گفتیم که به یک تعبیر، هر سازمانی بهر گونه که باشد، ممکن است خصائص گروه ذی‌نفوذ را در سوار دو کیفیات معینی بخود بگیرد. این امر را باید نخست روشن کرد. سپس کوشش خواهیم کرد که گروه‌های ذی‌نفوذ واقعی راز گروه‌واره‌های ذی‌نفوذ متمایز سازیم.

الف: تعریف گروه‌های ذی‌نفوذ

در این باب دو مسأله اساسی مطرح می‌شود:

۱- آیا باید سازمان‌هایی را که فعالیت‌های نفوذی‌اند کی دارند بشما به گروه ذی‌نفوذ در نظر گرفت؟

۲- عوامل دولت را ممکن است بصورت گروه‌های ذی‌نفوذ تلقی کرد یا اینکه این مفهوم فقط در مورد «گروه‌های خصوصی» صدق می‌کند؟.

الف) گروه‌های محض و گروه‌های نسبی

این تمایز، که در اساس روشن است، در اجرا وضوح کمتری دارد.

۱- ضابطه تشخیص - گروه ذی‌نفوذی گروه محض است که اختصاصاً در قلمرو سیاست

عمل کند و بر قوای عمومی نفوذ نماید. مثلاً چنین است وضع اتحاد پارلمانی برای دفاع از آزادی آموزش، یا لابی‌های Lobbies معروف واشنگتن که سازمان‌هایی متخصص برای تماس با نمایندگان مجالس مقننه، وزراء و کارسندان عالی‌قام میباشند.

برعکس، گروهی «نسبی» است که فشار سیاسی فقط بخشی از فعالیت‌های وی باشد و با اینکه علل وجودی دیگر و وسائل فعالیت دیگری داشته باشد؛ مثلاً یک سندبکای کارگری که گاهی بر حکومت نفوذ میکند ولی دارای اهداف بسیار وسیع‌تری است. گروه‌های «نسبی» بیش‌از آنکه همانطور که گفتیم، هر اتحادیه یا هر گروه‌بندی ممکن است در لحظه‌ای از فعالیت‌های خود به استفاده از فشار سیاسی کشیده شود. آکادمی فرانسه گاهی برای کم کردن مالیات بر کتاب و نویسندگان دخالت کرد، کلیساها نفوذ بر قوای عمومی را درون‌شان خود نمی‌دانند و انجمن‌های فلسفی، گروه‌بندی‌های روشنفکری و مجامع آندیشه نیز بر همین روال پیش می‌روند.

۲- پرونده‌نامه تشخیص - در عمل انجام تمایز همیشه آسان نیست. برخی گروه‌های محض در واقع چیزی جز دفاتر فنی نیستند که به حساب سایر گروه‌ها که خود «نسبی» هستند، عمل میکنند. لابی‌های واشنگتن، بیش‌از پیش سازمان‌هایی هستند تخصصی که خدمات خود را در برابر پول بهر دست‌های به اجاره می‌دهند؛ اندکی مانند مشاوران مالیاتی یا حقوقی. فشار واقعی از جانب کسانی است که از لابی‌ها استفاده می‌کنند نه از طرف خود لابی‌ها (رجوع شود به صفحه ۴۴۸). از سوی دیگر، گروه‌های محض تقریباً همیشه در پی آنند تا فعالیت واقعی خود را در زیر اهداف ادعائی مخفی کنند. این حالت ویژه‌ای است از یک پدیده سیاسی بسیار کلی‌تر که در بالا مورد مطالعه قرار گرفت: «پنهانکاری». در عالم سیاست به اعمال گروه‌های ذی‌نفوذ، با نظر خوب نگاه نمی‌کنند و گروه‌های محض به تدرت خصیات خود را اقرار میکنند و کوشش دارند که بخود چهره انجمنی دهند با هدف‌های بسیار وسیع‌تر و با حیثیت‌تر، یعنی اینکه در انتظار عموم به عنوان گروه‌های «نسبی» جلوه کنند.

در پایان کار تعیین جای دقیق فعالیت نفوذی در گروه‌های نسبی بی‌شک مهم تراز تمایز گروه‌های «نسبی» از گروه‌های «محض» است، زیرا گروه‌های مطلقاً «محض»

در واقع کمباند . فشار سیاسی برای برخی از گروه بندی ها کاملاً ادواری و استثنائی است : مانند وضع آکادمی فرانسه در اعتراض به مالیات هائی که بر دوش نویسندگان سنگینی می کرد .

در آنسوی قضیه ، در کنار گروههای محض آشکار (مانند اتحادیه پارلمانی برای دفاع از آزادی آموزشی) گروههایی هستند که با وجود ظاهری که میخواهند درخصوص سایر فعالیتها به خود دهند، در عمل گروههای محض هستند : مثلاً اتحادیه برای دفاع از مؤسسات خصوصی . بین این دو دسته ، حالت های بینابینی فراوانی وجود دارد .

پس ممکن نیست که مفهوم گروه ذی نفوذ را فقط به سازمانهایی محدود کنیم که تنها فعالیتشان یا فعالیت اساسی شان اعمال نفوذ است ، زیرا اینان به روشنی از سازمانهایی که فعالیت نفوذی آنها خیلی کمتر است تمیز داده نمی شوند . علاوه بر آن ممکن نیست ، سازمانهایی را که فعالیت نفوذی آنان خیلی اتفاقی است از گروههای ذی نفوذ خارج کرد : در این جا نیز هیچ مرزی نمیتواند ترسیم شود . با ذکر این مطلب ، وقتی که سیاهه ای از گروههای ذی نفوذ تهیه شود ، بیشتر از اتحادیه ها و سازمانهایی صحبت می شود که فعالیت نفوذی آنان اهمیت دارد . در خاتمه نمی شود فهرستی کامل از گروههای ذی نفوذ یک کشور مانند فهرست کامل احزاب سیاسی تهیه و تنظیم کرد .

ب ۲) گروههای خصوصی و گروههای عمومی

مفهوم گروه ذی نفوذ، ابتدا در ایالات متحده آمریکا ترسیم شد و برای مطالعه تأثیر سازمانها و انجمن های خصوصی بر دولت مورد استفاده قرار گرفت . در این برداشت ابتدائی، گروههای ذی نفوذ فقط گروههای « خصوصی» هستند . ولی تمایل پیش از پیش بر آن است که این مفهوم ابتدائی گروههای ذی نفوذ بر ادارات عمومی و هیأت کارمندان و نظائر آن یعنی بر گروههای «عمومی» نیز گسترش یابد .

۱- مفهوم گروه عمومی .

ملاحظه شده است که ادارات دولتی گاهی بر اساس روشهایی عمل میکنند که کم و بیش با روشهای گروههای ذی نفوذ شباهت دارد . اصل حقوق وحدت دولت ، در

عمل با واقعیت تطبیق نمی کند. واحدهای مختلف غالباً به علت رقابت‌های نفوذی کم و بیش خشنی باهم درگیرند. در این مبارزه، هر کدام از آنان کم و بیش شکل گروه‌های ذی‌نفوذ را نسبت به حکومت و مجالس بخود می‌گیرند و با این ترتیب، اینان، همانند گروه‌های ذی‌نفوذ عمومی رفتار می‌کنند که می‌توان آنها را در برابر گروه‌های خصوصی که خود با مفهوم سنتی گروه‌های ذی‌نفوذ انطباق دارند، قرار داد.

از سوی دیگر می‌توان دو مقوله گروه عمومی را از یکدیگر متمایز کرد (رجوع شود به صفحه ۴۸۶). تنها مقوله نخست با تصویر پیشین مطبق است: واحدهای رسمی دولت بر حسب روش‌های گروه‌های ذی‌نفوذ عمل می‌کنند تا از منافع واحد خود که آن را کم و بیش همان سود عمومی می‌پندارند، دفاع نمایند. مقوله دوم از هیأت کارسندان دولت تشکیل شده (مانند بازرسی مالی، شورای دولتی، کارکنان معدن، پلی‌تکنیسین‌های قدیم و غیره) که در این واحدها نوعی اتحاد کم و بیش سری بوجود می‌آورند و در پی بدست آوردن مشاغل مدیریت و انجام نفوذ خود هستند. منافع شغلی خیلی مهم است ولی منافع صنفی که با منافع عمومی همانندی حاصل می‌کند نیز غالباً اهمیت خود را از دست نمی‌دهد.

۲- انتقاد از مفهوم گروه عمومی

هنوز خیلی مانده است تا تمایز میان گروه‌های عمومی و گروه‌های خصوصی دقیق و روشن باشد، زیرا تحول کلی دولت‌های جدید این وجه سمبیرا تضعیف می‌کند. سرزهای «عمومی» و «خصوصی» هر روز دارای روشنی کمتری می‌شود. بسیاری از گروه‌های خصوصی در واقع نقش عمومی بازی می‌کنند. آیا اغلب آنان در واقع گروه‌های «نیمه عمومی» نیستند؟ در برخی از واحدهای اداری، نفوذ‌های خصوصی خیلی بچشم می‌خورد (مثلاً در کشاورزی، در کشتیرانی تجارتمی، در تولید صنعتی و نظائر آن). علاوه بر تفاوت اساسی بین این دو مقوله کاملاً جدا از هم، تفاوت‌های مرتبه‌ای نیز که خود بوجود آورنده مقوله‌های مختلف و متعدد هستند، وجود دارند. گروه‌های «عمومی» در سنتها الیه یک طرف و گروه‌های «خصوصی» در سنتها الیه طرف دیگر واقع شده‌اند. و اغلب گروه‌های واقعی در بین دو مقوله بالا قرار دارند.

مفهوم گروه‌های ذی‌نفوذ نظریه سازان کلاسیک دولت را می‌آزارد زیرا برای آنان وحدت

تشکیلات دولتی بک جزم تغییر ناپذیر مقدسی است. بنظر آنان گرایش واحدهای اداری به سوی تشکیل گروههای ذی نفوذ یک پدیده بیمار گون است که مبین بحران عظیم دولت میباشد. بدینسان، گروههای ذی نفوذ عمومی دارای یک خصیصه استثنائی و غیرطبیعی هستند و فقط گروههای خصوصی را می توان بمانند گروههای ذی نفوذ «حقیقی» بشمار آورد. با این حال گرایش به تشکیل گروههای ذی نفوذ عمومی، کلی و همیشگی است. مفهوم گروه ذی نفوذ عمومی در جامعه شناسی بسیار بارور است. مثلاً "مساله رقابت را در دولت یک حزی روشن می کند: این رقابت که در سطح احزاب از میان رفته است، همیشه در سطح عوامل گوناگون دولت که در عمل بشکل گروههای ذی نفوذ عمومی بدرآمده اند، باقی میماند.

۳- گروههای خارجی :

تمایز میان گروههای عمومی و خصوصی در مورد گروههای ملی صدق می کند. ولی گروههای ذی نفوذ خارجی نیز می توانند دخالت کنند و عملاً "نیز در زندگی سیاسی بسیاری از کشورها مداخله دارند. این گروهها، بر حسب ملیت اصلی خود ممکن است عمومی یا خصوصی باشند. بدینسان سندیکاهای انگلیسی که به سندیکاهای ایتالیائی در اعتصابات کمک میکنند یا سازمانهای کارفرمائی آمریکائی که بر ادارات فرانسوی تأثیر میگذارند، نسبت به بریتانیا یا ایالات متحد، گروههای خصوصی هستند. برعکس اگر وزارت خارجه آمریکا در امور حکومت یک کشور آمریکای لاتین مداخله کند، اگر سازمان سیا نظامیان خاورمیانه را تحت تأثیر قرار دهد، نسبت به ایالات متحده آمریکا گروه عمومی است. ولی برای ملتی که زیر فشار قرار گرفته است تمام این گروهها خصوصی هستند، زیرا نسبت به حکومت آنان جنبه خارجی دارد. بهمین گونه است موقعی که نفوذ توسط سازمانهای عمومی بین المللی اعمال شود مانند کمیسیون بازاری مشترک یا C. E. C. A. سازمان کشورهای آمریکائی، کمکون Comecon و غیره.

با این حال، در اینجا نیز انجام تمایز میان گروههای عمومی و گروههای خصوصی بسیار دشوار است. اگر میان حکومت ملی و حکومت خارجی که فلان سازمانش در آن کشور اعمال نفوذ میکند، این اعمال نفوذ جنبه های عمومی دارد. بهمین گونه است وقتی که فشار از طرف یک سازمان بین المللی وارد می شود و دولتی که موضوع این فشار قرار

گرفته است به این سازمان می‌پیوندد. این اعمال نفوذها که از سازمانهای عمومی خارجی می‌آیند رابطه وابستگی و زیر دستی محسوس واقعی حکومت به حکومت برقرار می‌کنند که وابستگی‌ها و زیر دستی‌های رسمی را که ناشی از تمهیدات توسط قراردادها و توافق‌نامه‌های بین‌المللی است، مضاعف و تشدید می‌کند. یا اینکه زیر ظواهر یک استقلال حقوقی، یک نوع وابستگی عملی برقرار می‌سازند. اعمال نفوذ گروههای خصوصی خارجی نیز یک وابستگی عملی را تشدید یا برقرار می‌کند. ولی این یک وابستگی حکومت به حکومت نیست بلکه وابستگی حکومت خارجی به یک سازمان خصوصی است.

گروه‌واره‌های ذی نفوذ

این عنوان بسازمانهایی داده می‌شود که نوعی نفوذ سیاسی اعمال می‌کنند، بی‌آنکه خود بمعنی اخص کلمه «گروه» باشند. این سازمانها تعدادی افراد را گرد هم می‌آورند بدینسان اجتماعی بوجود می‌آورند. ولی این افراد از صاحبان فن می‌باشند که همیشه برای خود اعمال نفوذ نمی‌کنند بلکه برای سایر گروهها این عمل را انجام می‌دهند. این تعریف نسبت به دو مقوله از سازمان قابل انطباق است: از یکسو «دفاتر» فنی و از سوی دیگر روزنامه‌ها و سازمانهای خبری.

الف ۱) دفاتر فنی نفوذ

در اینجا پای نوعی سازمانهای کاملاً فنی در میان است که هیچ اجتماعی با آنها انطباق ندارد مگر اجتماعی که توسط خود صاحبان فن ارائه شود. در وارد کردن این سازمانها در گروههای ذی نفوذ میتوان تردید داشت، زیرا «فشاری» در میان هست ولی «گروهی» بمعنی اخص کلمه وجود ندارد.

۱- صندوق‌های انتخاباتی

نخستین مثال را صندوقهای انتخاباتی ارائه میدهند که در اغلب کشورهای غربی بسیار پیشرفته اند. کمک مالی به انتخابات یکی از وسائلی است که توسط آن گروههای مختلف بر قدرت اعمال نفوذ میکنند؛ بعنوان مثال سازمانهای کارفرمایی را میتوان نام برد. برخی از سازمانهای کارفرمایی مستقیماً سرمایه لازم در اختیار ناسزدهای انتخاباتی یا احزاب

آنها قرار میدهند. گاهی نیز کارفرمایان سازمانی تخصصی بوجود می‌آورند بنام «صندوق» که حق اشتراکی کم‌وبیش متناسب با اهمیت مؤسسه در آن جمع‌آوری میشود و خود سازمان کارفرمایی توزیع آن را تضمین میکند. این شیوه، محرمانه بودن کار را بیشتر تضمین میکند یعنی چیزی که تصادفاً اساسی است. «صندوق» ها خود را کم و بیش در پشت ظواهر آرایش بخش اتحادیه‌های مطالعاتی پنهان می‌کنند. اتحادیه منافع اقتصادی سناتور بیلیه Billiet این نقش را در زمان جمهوری سوم ایفا کرد، سازمان دیگری که توسط سناتور بوتمی - Boutemy اداره میشد در زمان جمهوری چهارم جای آنرا گرفت. این صندوقها، بی‌گفتگو گروه ذی‌نفوذ هستند. اینان همه احزاب را بیک چوب میرانند و فقط بکسانی که کمک میکنند که مورد توجه سرمایه‌گذاران باشند. پس دارای یک جهت‌گیری سیاسی روشنی هستند. این صندوقها، ارتباط‌هایی میان تعدادی از اشخاص و سرمایه‌گذاران را که میخواهند اعمال نفوذ سیاسی کنند برقرار میسازند و به این اعمال نفوذ امکان میدهند که دارای کار-آئی بیشتری از اعمال نفوذ جداگانه باشند. این امر به درستی با مفهوم گروه ذی‌نفوذ انطباق دارد.

۲- لابی‌ها (Lobbies)

لابی‌های مشهور آمریکائی با وضوح بیشتری وارد دو مقوله دفاتر فنی نفوذ میشوند. آری بر اساس آنان بود که نظریه گروههای ذی‌نفوذ در ایالات متحده پرداخته شد. کلمه «لابی» بمعنی راهروست و مشخص‌کننده راهروهای کنگره و ادارات است. لابی‌ها سازمان‌هایی هستند که راهروها را پر می‌کنند تا به سردان سیاسی و رجال اداری متصل شوند. در آغاز، این اقدامات توسط خود نمایندگان گروههای مختلف نفوذ انجام گرفته است. بتدریج انواع دفاتر تخصصی در Lobbying تشکیل شد تا خدمات خود را به گروهها - اجاره دهند. البته برخی از گروهها دارای تشکیلات خاص خود برای اقدام هستند.

اگر لابی سازمانی اختصاصاً فنی و شبیه یک کابینه وکلای دادگستری یا یک دفتر تبلیغاتی است که خدمات خود را بهرکس کرایه میدهد، بی‌آنکه اندوه جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی آنها را که از وی طلب اقدام در برابر ادارات حکومت می‌کنند بخود راه دهد، خود یک گروه ذی‌نفوذ بمعنی اخص کلمه نیست، بلکه تشکیلاتی بازرگانی است که خود

بسته تأثیر بر گروه‌های ذی‌نفوذ خدمت می‌کند. اگر لابی‌ها خود دارای رنگ سیاسی یا اجتماعی بودند و اعمال نفوذ خود را فقط برای گروه‌های مورد تمایل خود انجام میدادند، ولی برای دیگران قدم برنمیداشتند، در این صورت قضیه طور دیگری بود و لابی‌ها یک گروه ذی‌نفوذ واقعی بشمار می‌آمدند.

۳- مراکز تبلیغاتی

همین وجه تشخیص را میتوان در مورد مراکز تبلیغاتی صادق دانست که بهترین مثال آن (مرکز تبلیغات جمهوریخواهان ملی) است که در سالهای ۲۰ توسط هاتری دوکری-ییس Henri de Kerillis تأسیس یافت که اوراق تبلیغاتی را به احزاب و ناآزدهای انتخاباتی متقاضی توزیع میکرد. در واقع، این امر یک نوع کمک مالی غیر مستقیم است، زیرا بجای اینکه پول داده شود، وسایل تبلیغات «جنسی» ارائه میشود. چنین تشکیلاتی برای احزاب سیاسی ضعیف بوجود می‌آید، چنانکه دست راستی‌های فرانسه بخشی سیاسی را تشکیل میدادند و از تبلیغات آقای دوکری-ییس استفاده میکردند.

البته باید خاطر نشان شود که این مراکز تبلیغاتی تخصصی در یک بخش سیاسی، درحالی که میان رفتن هستند و بیش از پیش، احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ در پی آنند که تبلیغات خود را به مؤسسات اشراراتی واگذار کنند. اینان مطلقاً بیطرف و کاسلافنی هستند و دیگر نمیتوان گروه‌های ذی‌نفوذشان نامید. برعکس، «مرکز تبلیغات» کری-ییس بازم یک گروه ذی‌نفوذ را تشکیل میدهد، زیرا کاسلافنی نبود و اعضای آن تعهد سیاسی نداشتند و نفوذ خود را فقط در جهت بکار میبردند که منطبق با عقاید آنان بود. وجه تشخیص آنان همان است که در مورد لابی‌ها بکار گرفته می‌شود. هنگامی که از سازمانهای کاسلافنی سخن می‌ماند این‌ها وسایل تأثیری در خدمت گروه‌های ذی‌نفوذ اند ولی خود، گروه‌های ذی‌نفوذ بشمار نمی‌آیند.

ب) (۴) روزنامه‌ها و سازمانهای خبری

بیک تعبیر، میتوان روزنامه‌ها و سازمانهای خبری (رادیو و تلویزیون) را جزء «گروه‌واره‌های» ذی‌نفوذ دانست. در واقع اینان تشکیلاتی فنی هستند که نفوذ سیاسی اعمال می‌کنند. با این حال، باید در این مورد قائل به تمایز شد.

۱) روزنامه‌ها و سازمانهای خبری و تجاری - برخی از روزنامه‌ها و سازمانهای خبری دارای هیچ گونه ویژگی گروه‌دی نفوذ نیستند. بلکه فقط موسسات بازرگانی‌ای هستند که با هدف بدست آوردن پول درست شده‌اند. فروش روزنامه‌ها، برنامه‌های رادیویی نمایشهای تلویزیونی همانند فروش سالاد یا زیرپیراهنی است. طبیعتاً، مطبوعات، رادیو و تلویزیون کشورهای سرمایه‌داری وارد این مقوله می‌شوند. جز در مواردی که کاملاً سرمایه‌داری نیستند یا عبارت دیگر، وقتی که صاحبان آنان قبول می‌کنند که پول کمتری بدست آورند یا پولی از دست بدهند تا مگر نفوذی بر مردم و حکومت داشته باشند، جنبه سیاسی و آموزشی دارند.

روزنامه‌ها و وسائل خبری سرمایه‌داری خود در پی هیچ اعمال نفوذی نیستند. بر عکس در سقیاسی که با مردم که خود نماینده آنان نیستند برخورد نداشته باشند، دارای خواننده، شنونده و بیننده بیشتری خواهند بود. بهمین ترتیب در پی ستاؤ ساختن حکومت نیز نیستند، برعکس رام بودن، در برابر حکومت، بر ایشان حد اکثر تسهیلات و پشتیبانی را فراهم می‌آورد. ولی در صورتی که جنجال بزرگی بوقوع پیوندد، مجبورند بدنبال تمایل مردم که میخواهند کاملاً از آن خیردار باشند، بروند. بدینسان باید بر خلاف میل خود گاهی با جسارتی بیش از آن اندازه که حکومت طالب آن است، موضع‌گیری کنند. ولی بطور معمول اقدامات را بگونه‌ای فراهم می‌آورند که این کار با حداکثر احتیاط انجام شود و بجای اینکه بر حکومت واقعاً فشار وارد آورند به وی کمک نمایند. البته در اینجا روزنامه‌های جنجالی را بکناری میگذاریم، زیرا دقیقاً با حملات خود علیه قدرت به زندگی ادامه میدهند. بطور کلی نفع اینها نیز در آن است که زیاد راه مبالغه نپمایند تا برای خود گرفتاری بوجود نیاورند. بهمین لحاظ است که فقط به اوضاحات دست دوم حمله می‌برند.

۲- روزنامه‌ها و وسائل خبری که اعمال نفوذ می‌کنند.

سایر روزنامه‌ها و سازمانهای خبری سودجویی را در مرحله دوم اهمیت قرار میدهند برعکس نظر به آن دوخته‌اند که بر حکومت، قوای عمومی و انکار مردم اعمال نفوذ کنند. بنا براین، دارای خصیصه گروههای دی‌نفوذ می‌باشند. باید دومقوله این نوع وسائل را از یکدیگر تمیز داد.

برخی از آنها وسائل بیان برخی از گروههای معین هستند که نمی‌شود آنها را از هم

جدا کرد. مثلاً چنین است وضع روزنامه‌های سندیکائی و صنفی که نمیتوان آنها را نواق از گروهی که سودش دفاع میکنند، مشخص کرد. بدینسان مطبوعاتی تخصصی وجود دارد که چیزی جز مطبوعات گروههای ذی‌نقوذ نیستند؛ مطالعه آن‌ها خصوصاً خیلی جالب است و وسیله خبری بسیار خوبی در باب گروهی هستند که خود آن نماینده آنند. روزنامه‌های سندیکاهای کارگری، سازمانهای کارفرمائی، گروه بندیهای دهقانی، شناخت زندگی این گروههای ذی‌نقوذ را ممکن میسازند. هدف آنها بیشتر اعضای گروه است تا مردم خارج. اینان بعنوان خط رابط بین این اعضا بکار گرفته میشوند. یادآوری می‌کنیم که بسیاری از آنان بخود عنوان پر معنائی میدهند: یعنی نام خود را «ارگان» گروهی میگذارند که آنان را منتشر میکند.

ولی هستند بسیاری از روزنامه‌ها و وسائل خبری که آماج آن اساساً مردم خارج هستند نه اعضای گروهی که یانش میکنند. گاهی نیز اتفاق می‌افتد که با دقت وابستگی خود را نسبت بگروه مورد نظر پنهان میکنند و به استقلال تظاهر می‌نمایند. چنین است وضع، در مورد وسائل خبری که گهگاه در فرانسه «مطبوعات صنعت» نامیده میشوند تا از «صنعت مطبوعات» متمایز باشند که هدف آن فقط فروش خبر است. صنعت مطبوعات با نخستین مقوله ای که در باب آن مطالعه کردیم منطبق است. «مطبوعات صنعت» از روزنامه‌ها و وسائل خبری تشکیل می‌شود که توسط صاحبان صنایع بزرگ، بانکها یا گروههای نیرومند سرمایه‌داری حمایت می‌شود که بیشتر از اینکه بدنبال پول باشند در پی اعمال نفوذ بر مردم و حکومت‌اند.

سرمایه‌گذاران می‌پذیرند که پول از کف بدهند یا پول کمتری بدست آورند، بشرط آنکه اعمال نفوذ سیاسی کنند. روزنامه لوتان *Le Temps* که توسط کمیته آهن‌گدازان در سال ۱۹۲۹ خریداری شده بود و توسط همین کمیته حمایت مالی میشد، قبل از سال ۱۹۳۹ مثال خوبی از چنین وضع بود، که بکرات بچشم می‌خورد، تعدادی شماری از روزنامه‌های غرب، دارای وضع مشابهی هستند. ولی غالب اوقات، در عین حال هم «صنعت مطبوعات» اندک صاحبان‌شان در پی بدست آوردن پول یا از دست ندادن آنند در عین اینکه اعمال نفوذی بر مردم و حکومت میکنند.

سومین مقوله روزنامه‌ها و ارگانهای خبری توسط تأسیس‌های مستقلی تشکیل شده که در جستجوی اعمال نوعی تأثیر اخلاقی و فلسفی بر شهروندان و دولت هستند؛ مثلاً — روزنامه تایمز در انگلستان و لوموند در فرانسه و بسیاری از هفته‌نامه‌ها و مجلات، لذا اینان گروهی ذی‌نفوذ را تشکیل میدهند که اندکی به دانشگاهها، کانون‌های روشنفکری و انجمن‌های اندیشه‌ای شباهت دارند. البته این کار را بشرطی میتوانند انجام داد که نوعی کارآئی را در مؤسسه خود حفظ کنند که بدون آن معکوم به از میان رفتن خواهند شد.

مجلات یا هفته‌نامه‌های ضعیف‌الانتشار، تنها می‌توانند زیر پرچم حامیان علم و ادب توسط افراد معمولی نظریه‌تأسیس‌های مستقل زندگی کنند. روزنامه‌های بزرگ نمیتوانند ولی تجربه ثابت کرده است که اگر روزنامه‌های مستقلی وجود داشته باشد، امکان دارد آنها را حفظ کرد. (وضع تایمز و لوموند در این باب خیلی مشخص است). بزرگترین اشکال کار بوجود آوردن ارگانهای مورد نظر است (راجع به همه این نکات رجوع شود به صفحات ۲۶۰ و بعد).

۲- تشکیلات گروه‌های ذی‌نفوذ

در این بات متوالیاً از یکسوساخت داخلی گروه‌های ذی‌نفوذ و رابطه آنان با احزاب سیاسی و از سوی دیگر وسایل عملکردی را که بکار میگیرند مورد مطالعه قرار داده می‌شوند.

الف) ساخت گروه‌های ذی‌نفوذ

می‌توان چند وجه تشخیصی را که در باب ساخت احزاب سیاسی برقرار کردیم به گروه‌های ذی‌نفوذ منتقل کنیم؛ مثلاً تمایز احزاب خواص و احزاب عوام بر همین اساس گروه‌های خواص و گروه‌های عوام وجود خواهند داشت. دیگر آنکه، بسیاری از گروه‌های ذی‌نفوذ، کم و بیش به احزاب سیاسی وابسته‌اند؛ مسأله روابط ساختی بین گروه‌های ذی‌نفوذ و احزاب امری اساسی است؛ زیرا فهم مربوط به عملکرد هر کدام از آنان را ممکن می‌سازد.

الف ۱) گروههای خواص و گروههای عوام - تمایز میان گروههای عوام و گروههای خواص تقریباً بر اساس الگوی اجزاب خواص و اجزاب عوام مبتنی است (رجوع شود به صفحه ۳۵۹). با این حال، مقوله گروههای خواص تاهاهنکه تر است.

۱- گروههای عوام = مانند اجزاب عوام «گروههای عوام» در پی گردآوری

تعداد هرچه بیشتر اعضا، زیرا نیروی اصلی خود را از عامل تعداد اخذ می کنند. همانند اجزاب عوام، قالب بندی هزاران هزار انسان اجباراً سازمانی نیرومند و با سلسله مراتب را ایجاد میکند. سندیکاهای کارگری خود نمونه گروههای عوامند و بسیاری از سایر گروهها بر الگوی آنان ریخته شده اند: تشکیلات دهقانی، کنفدراسیونهای صنعتگران یا مقاطعه گران کوچک و نظائر آن. ولی میتوان، گروههای عوامی، خارج از قلمرو صنفی یا سندیکائی گیر آورد: جنبش جوانان، اتحادیه جنگجویان قدیم، سازمان های زنان، انجمن های ورزشی و فرهنگی و جز اینها. کمونیست ها به گروههایی از این قبیل که مردم را سوازی با اجزاب قالب بندی میکنند «تشکیلات عوام» مینامند.

شیوه گروههای عوام همچون اجزاب سیاسی عوام و ایسته به فکری است که در مورد قالب بندی طبقات مردم وجود دارد. این شیوه در آغاز برای سندیکاهای کارگری سوازی با شیوه اجزاب سوسیالیستی تهیه و تنظیم شد. بدینسان، توسعه طبقه کارگر، سرچشمه تشکیلات عوام اعم از اجزاب و گروههای ذی نفوذی باشد. سپس، این فنون توسط سازمان های دهقانی و تشکیلات طبقات متوسط تقلید گردید. گروههای تخصصی (جوانان، زنان جنگجویان قدیم، ورزشکاران) در مجموع، بعدها بوجود آمدند. در حال حاضر گرایش اینست که آن نوع سازمانهای عوام سیاسی تقویت شود، که خطاب آنها به گروههای اجتماعی مانند اجزاب باشد ولی مربوط به یک هدف معین، نظیر خلع سلاح و مبارزه علیه بعب اتمی (جنبش صلح) پیکار علیه نژادپرستی، تبلیغات برای اروپا، و نظائر آن. بدینسان در قالب بندی افرادی که برای ورود به یک حزب سیاسی طاشی سیمانند و خود را به فلان مسأله سیاسی مربوط می شمارند، توفیق حاصل خواهد شد.

در کشورهای کمونیست آسیا (چین، ویتنام شمالی) گروههای ذی نفوذ عوام همبای حزب واحد، بمنظور تحقق یک قالب بندی کامل مردم مورد استفاده قرار میگیرد که هر عضوی از آن در یک شبکه از تشکیلات درهم آمده ای گیر خواهد کرد: سندیکاهای، تشکیلات

دفاع محلی، سازمانهای جوانان، اتحادیه‌های زنان، جنبش صلح و غیره. این «سلسله مراتب‌های موازی» اسکان می‌دهد که در عین مهار کردن به پرورش شهروندان همت گماشته شود (رجوع شود به بالا صفحه ۲۵۸). لکن همچنین در دولت‌های آزاد منس، گاهی افراد در سلسله مراتب‌های موازی بدام می‌افتند. در کشورهای آنگلو ساکسون و شمالی، تعلق به گروه‌های متعدد نظیر سندیکاها، تعاونی‌ها، کمک‌های متقابل، انجمن‌های مدنی، نهضت‌های جنگجویان قدیم، گروه‌های محلی و غیره بسیار مرسوم است. تفاوت آنکه به عضویت درآمدن آزادتر است. با وجود آنکه اینکار در کشورهای کمونیستی بر حسب ظاهر اجباری نیست و در کشورهای غربی سنگینی فشار اجتماعی مردم را به اینکار وارد وادار می‌سازد. در خلال سلسله مراتب‌های موازی غرب نیز شهروندان عملاً در مسئولیت‌های دسته جمعی مشارکت می‌کنند.

۲- گروه‌های خواص - گروه‌های خواص مانند احزاب خواص در پی کمیت نیستند بلکه بدنیال کیفیت‌اند: بزبان دیگر، خطاب آنان به سرشناسان اجتماعی و به «خواص» است که امروزه بدین نام خوانده می‌شوند. گاهی، چنین تشکیلاتی بر پایه‌ای محدود، از راه اراده‌ای پیش‌اندیشیده سرچشمه می‌گیرد: سراجعه به خواص بر عوام ترجیح داده می‌شود، زیرا این امر برای اقدامی که می‌خواهند انجام دهند ثمربخش‌تر است. همین امر جهت‌گیری احزاب سیاسی خواص را موجب شده است. میتوان به عنوان مثال، بقوله نخست گروه‌های خواص «جوامع‌اندیشه» قرن هجدهم یا کلوب‌های سیاسی امروز در کشور فرانسه را که با آن دیگر شباهت تام دارند، برگزید.

کلوب ژان سولن Jean Moulin، مثلاً فقط پانصد عضو دارد، ولی اوضاع اجتماعی و درجه فنی بودن این اعضاء (صاحب منصبان عالیه‌مقام، مهندسان، دانشکاهیان، روزنامه نگاران متمفذ و غیره) به کلوب اهمیت فراوانی می‌دهد. تشکیلات وسیع‌تری چون فراماسونری قبل از سال ۱۹۱۴ دارای نفوذ سیاسی بزرگی بود.

سایر گروه‌ها مجبورند که ساخت گروه‌های خواص را بسبب ماهیت اشخاصی که هدف ایشان است بپذیرند. سندیکا‌های کارفرمائی صنایع فلزی یا صنایع شیمیائی، تعداد قلیلی

از افراد را می‌توانند گرد هم آورند که دارای نفوذ اجتماعی مهمی هستند ، برای آنکه شرایط ساختمانی حرفه‌هایی که اینان می‌خواهند متشکل سازند اینگونه است . بهمین نحو، می‌توان در باب کلیه تشکیلات صنفی صنایع ، اتحادیه‌های صاحب‌منصبان عالی مقام، سندیکا‌های آموزش عالی و نظائر آن سخن گفت . اتحادیه هنرمندان ، شاعران ، ادیبان (که اقدام سیاسی آنان در برخی موارد فوق‌العاده مهم است: مثلاً اسروزه در اتحادیه‌های شوروی سوسیالیستی در مورد «آزادی بخشی») ، در همین وضع قرار دارند . در پایان «دفاتر» روزنامه‌ها و سازمانهای خبری را بطور کلی در مقیاسی که بعنوان گروه ذی‌نفوذ می‌توان تلقی کرد (رجوع شود به صفحه ۴۴۷) به این مقوله آخری از گروه ذی‌نفوذ ربط خواهیم داد .

ب ۲) ارتباط میان احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ - بسیاری از گروه‌های ذی‌نفوذ ارتباطی با احزاب سیاسی ندارند. برخی دیگر دارای ارتباطات اتفاقی، در خصوص انتخابات یا اعتصاب و نظائر آن هستند . بالاخره دیگر گروه‌های ذی‌نفوذ با احزاب سیاسی دارای ارتباطات تشکیلاتی هستند ، عبارت دیگر روابط ساختی مستمری بین حزب و گروه وجود دارد . در این خصوص سه مورد ممکن است بروز کند ۱- برخی از گروه‌های ذی‌نفوذ کم و بیش تابع احزابند ۲- برخی احزاب کم و بیش تابع گروه‌های ذی‌نفوذند ۳- بالاخره حالت همکاری برابری میان گروه ذی‌نفوذ و حزب سیاسی دیده می‌شود .

۱- گروه‌های ذی‌نفوذی که تابع احزاب سیاسی هستند: احزاب سوسیالیستی و سپس احزاب کمونیستی فن «تشیلات الحاقی» را توسعه بخشیده‌اند. در اینجا سخن از گروه‌های ذی‌نفوذی است که کاملاً وابسته به حزب و در عمل مطیع دستور آنند . تشکیلات جوانان و زنان یسترانچ هستند . ولی بسیاری از اشکال دیگر را می‌توان یافت : تشکیلات ورزشی ، هنری ، ادبی ، کمیته‌های دفاع محلی ، جنبش‌های جنگجویان قدیمی ، همکاری‌های متقابل ، تعاونی‌ها و جز آنها . گاهی ، روابط سازمانی با حزب و وابستگی در برابر آن رسماً شناخته شده‌اند : بطور کلی این حالت برای سازمانهای جوانان و زنان (جوانان سوسیالیست، جوانان کمونیست ، زنان سوسیالیست - زنان کمونیست و غیره) . البته این مانع از وجود هیجاناتی مابین این تشکیلات الحاقی و حزب نیست. تعارض‌های میان احزاب و سازمانهای جوانان و بویژه تشکیلات دانشجویی آنان در کلیه احزاب و کشورها فراوان بچشم می‌خورند . گاهی ، وابستگی و روابط سازمانی شناخته نیستند . حتی ممکن است کم و بیش نادیده

گرفته شوند. «تشکیلات الحاقی» ظاهر گروه ذی نفوذ مستقل بخود میگیرند. رائج ترین روش برای حفظ نظارت حزب بر آنان نظام اتحاد شخصی است.

شاغل مدیریت گروه، در تمام مدارج را اعضای حزب برعهده دارند، توسط حزب کنترل میشوند و مطیع انضباط‌اند. با همه اینها، برای حفظ کلیه ظواهر استقلال، حزب گاهگاهی در رأس گروه، شخصیت‌های معروف ولی بیکاره را میگذارد و شاغل افتخاری و خالی از قدرت را به آنها میسپارد. بکارگیری کشیشان عالی‌مقام، اعضای آکادمی و اسرای ارتش توسط حزب کمونیست سال ۱۹۴۴، در جبهه ملی و سایر تشکیلات از این قبیل، بویژه بسیار جالب توجه است. در اغلب اوقات کافی است که حزب در دست خود مقام دبیر کلی، خزانه‌داری و دبیریت سازمانهای محلی را نگاه دارد تا همه دستگاههای گروه را مهار کند.

البته، اوضاع بینابینی میان گروه مستقل و سازمانهای الحاقی یک حزب سیاسی وجود دارد. حالت سندیکاهای کارگری خیلی جالب است. در فرانسه و در ایتالیا که این سندیکاهای دست رد بر سینه همکاریهای سازمانی با احزاب سوسیالیستی زدند، در پایان کار خود بخود در داسان آنان اتنا شدند. میتوان C.G.T. فرانسه را بعنوان سازمان الحاقی حزب کمونیست، در سالهای ۵۰ تلقی کرد؛ یعنی با وجود اینکه روابط سازمانی بین آن دو وجود نداشت و وابستگی سندیکا به حزب بسیار زیاد بود. امروزه وضع پیچیده‌تر است.

C.G.T. کاملاً از حزب مستقل نیست. ولی حزب، دیگر نمیتواند نقش این سازمان را به یک «زنجیره انتقال» دستورهای خود تنزل دهد. خود مختاری تصمیم سندیکائی شروع به اهمیت یافتن کرده است. از سوی خود، سندیکای نیروی کارگری Force Ouvrière در عمل به اندازه کافی وابسته به حزب سوسیالیست S.F.I.O. است.

۲- احزاب مطیع گروههای ذی نفوذ

در این باب، فرضیه معکوس چیزی است که در گذشته گفتیم: یک حزب سیاسی طوری مطیع یک گروه ذی نفوذ قرار میگیرد که بصورت سازمان الحاقی آن پدر می‌آید. این امر کم‌وبیش وضع احزاب غیر مستقیم است (در مورد این مفهوم رجوع شود به صفحه ۳۶۸). حالت حزب کارگردان مورد مثال خوبی است. تا سال ۱۹۲۷، که در آن عضویت مستقیم شروع به گسترش میکند، حزب از نمایندگان سندیکاهای تعاونی‌ها، انجمن‌های

کمک متقابل ، و انجمن های سوسیالیستی تشکیل شده بود : این حزب چیزی نبود جز تشکیلاتی که همکاری گروههای ذی نفوذ را در قلمرو سیاسی اسکان پذیر میساخت . بعد از سال ۱۹۲۷ این حزب موجودیت مستقلی ، خارج از گروههای ذی نفوذ عضو آن ، بشکرانه وابستگی های مستقیم ، می یابد . ولی ترکیب سازمانی مدیریت آن طوری است که نمایندگان سندیکاها عملاً تسلط بر ماشین حزب کارگرمیاشند . تنها ، وزنه رهبر ممکن است تاحدی نفوذ آنرا تعدیل کند . حزب تنها «تشکیلات الحاقی» گروههای ذی نفوذ نیست بلکه در مقیاس وسیع چنین وضعی دارد . وضع در مورد حزب مردم اتریش (دسکرات سیچی) که کاملاً وابسته به گروههای ذی نفوذ نظیر اطاق بازرگانی ، تشکیلات دهانی و سندیکاها که تشکیل دهنده آنند ، بهمین عنوان است .

در همه موارد گذشته ، وابستگی اندامی حزب نسبت به گروهی که تشکیلش میدهد رسمی است : این وابستگی را میتوان در اسامی و عناوین این احزاب یافت . برعکس ، در مورد برخی از احزاب محافظه کار که عملاً سازمانهای ضمیمه ای به گروههای ذی نفوذ کارفرمایی هستند ، وابستگی امری تقابذ و پنهانی است . احزاب بزرگ دست راستی مانند محافظه کاران بریتانیا ، دمکراتهای مسیحی آلمان یا ایتالیا بیش از آن نیرومندند که بچنین وضعی تنزل یابند . این احزاب دقت دارند که برای خود تشکیلاتی بر پایه اعضای متعدد بوجود آورند تا بتوانند در برابر نیروهای اقتصادی و سرمایه داران تعادلی بوجود آورند . احزاب ضعیف تر و غیرمشکل تری نظیر مستقل های فرانسه در وضع متفاوتی واقعند . کسانی ادعا میکنند که اگر دست راستها در کشور فرانسه دارای تشکیلات سیاسی مستحکم نیستند بسبب آن است که به آن نیازی ندارند ، زیرا تشکیلات واقعی و انضباط آنان از سازمانهای کارفرمایی که آنان را زیر نفوذ دارد سرچشمه میگیرد . این عقیده بنظر اغراق آمیز می آید . ولی در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین ، احزاب محافظه کار سازمانهای ضمیمه ای به گروههای ذی نفوذ صنعتی یا مالکان بزرگ زمین میباشند .

۳- همکاری برابری طلب همکاری برابری طلب میان احزاب و گروههای ذی نفوذ ، در آغاز در شرایط ویژه ای که احزاب و گروهها ، دستگاه های همکاری موفقی برای مقابله با وضعی خاص بوجود می آورند ، بچشم میخورد . بعنوان مثال میتوان سازمانهایی را که احزاب و گروههای دست چپی در بلژیک بوجود آوردند تا علیه لئوپولد سوم به مبارزه برخیزند ، کمیته های

تعاونی ضد فاشیست در فرانسه بین سالهای ۱۹۳۴-۱۹۳۶ ، تشکیلات مقاومت بین‌سالیهای ۱۹۴۴-۱۹۴۵ ، که گاهی کارشان بعد از آزادی نیز ادامه یافت ، کمیته‌هایی برای مبارزه علیه O.A.S. و «افراطی‌ها» در فرانسه بین سالهای ۱۹۶۲-۱۹۶۷ و نظائر آن را نام برد. در ایالات متحد نوعی همکاری میان سندیکاهای کارگری و حزب دمکرات برای برخی انتخابات برگزار شد ؛ پدیده‌های مشابهی ، گاه ، در کشورهای دیگر بوجود می‌آیند . کلوب‌ها و سازمانهایی اجتماعی با حزب سوسیالیست S.F.I.O. در کمیته‌های «افق ۸۰» همکاری کردند و از ناسزدی دفر Defferre در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۶ ، پشتیبانی نمودند .

همکاری دائمی میان بکتا حزب و گروه‌های ذی‌نفوذ در کشورهای اسکاندیناوی دیده می‌شود و این همکاری در باب حزب سوسیالیست با سندیکاهای کارگری یا میان همکاری‌های متقابل و تعاونی‌ها به چشم می‌خورد . سندیکاهای مطیع حزب و حزب مطیع سندیکاهای نیستند ؛ ولی هر دو بطور نزدیکی با هم همکاری دارند . چنین وضع مشابهی در حزب سوسیالیست بلژیک قبل از سال ۱۹۴۰ دیده می‌شد . «فدراسیون دمکرات سوسیالیست» که توسط گاستون دفر Gaston Defferre در بهار سال ۱۹۶۵ پیشنهاد شده بود و با همبستگی بیشتری در پائیز همان سال توسط فرانسوا میتران Francois Mitterand متحقق شد ، نیز نوعی همکاری میان احزاب ، کلوب‌ها و تشکیلات اجتماعی بوجود آورد .

ب- وسائل و ابزارهای گروه‌های ذی‌نفوذ

نمی‌توان ، ساخت داخلی گروه‌های ذی‌نفوذ و وسائل عملکرد خارجی آنان را از یکدیگر جدا کرد ؛ زیرا این دو یکدیگر استگی دارند - اقدام گروه‌های عوام همانند اقدام گروه‌های خواص نیست و اقدام گروه‌های مستقل از احزاب مانند اقدام گروه‌های ضمیمه نیست . اقدام گروه‌های ذی‌نفوذ در دو سطح متمایز انجام می‌شود ؛ از یکسو فشار مستقیم در سطح سازمانهای مربوط به قدرت (وزراء ، نمایندگان مجلسین ، کارکنان عالی‌رتبه) هست و از سوی دیگر فشاری غیر مستقیم که بر مردم اعمال می‌شود تا آنکه واکنش خلاق خود بر فرماتروایانی که همیشه نسبت به افکار عمومی توجه خاصی دارند اثر گذارد .

الف ۱) اقدام مستقیم در سطح قدرت . هنگامی که از گروه‌های ذی‌نفوذ سخن می‌آید باید به این گونه اقدام فکر می‌کنیم یعنی به اقدام در راهروها و پیچ و خم مجامع . ولی این اقدام پیچیده‌تر و متنوع‌تر است .

۱- اقدام بازو اقدام پوشیده- بایستی دونوع اقدام را در سطح قدرت از یکدیگر تمیز

داد : ازیکسو، اقدامی باز، اقرار شده و گاهی حتی عمومی . ازسوی دیگر، اقدامی پوشیده تر و پنهانی تر. اقدام باز پیش از هر چیز شامل تعهداتی است که توسط گروههای مختلف ذی نفوذ از ناسزدها هنگام انتخابات مورد درخواست است : قولهایی که به گروههای دفاع از مدارس خصوصی در سال ۱۹۵۱ داده شد که مربوط به کمکهای دولت بود ، نقش بزرگی در تحول سیاسی دوره تقنینیه ۱۹۵۶-۱۹۵۱ ایفا کرد . تشکیل گروههای مخنط پارلمانی (گروههای «دفاع» از انکل و یا از تاکستان ها یا اتحادیه های خصوصی پارلمانی) (اتحادیه پارلمانی برای آزادی آموزش و پرورش) نیز بنظر بسیار مؤثر می رسند . ارسال نامه های کم و بیش تهدید آمیز به نمایندگان در آستانه مباحثات مهم دارای اثرات مختلفی است ، گاهی نمایندگان علیه این روش در سلاطه عام طغیان کرده اند ، ولی این امر جلوی این نامه ها را نگرفته است . و بالاخره فرستادن هیأتی به گروههای پارلمانی به کمسیون ها ، به وزراء ، وسیله بسیار آشکار و بسیار «عمومی» اقدام گروههای ذی نفوذ در برابر قدرت بشمار می آید .

اقدام پوشیده ، ابتدا در کمک مالی دادن به انتخابات و کمک مادی به احزاب سیاسی است یعنی عامل بسیار مهمی در دمکراسیهای غربی است که در آن سرزینتها ، پول دارای نفوذ فوق العاده ای است ، ولی عاملی است که عملاً مطالعه آن غیر ممکن میباشد. تماسهای شخصی با نمایندگان مجالس ، وزراء و اقدام در برابر ادارات هر چند که پوشیده است ، ولی جنبه سری آن کمتر است و این همه آن وسائلی است که بدرستی همان اقدام لابی هاست . در فرانسه لابی های متشکل بطور رسمی وجود ندارند ، ولی لابی های غیر رسمی هم بسیار فعال- اند و هم بی تردید بسیار مؤثر .

۲- فساد در وسائل خبری- چند سالی است که تحول مهمی در این اقدام گروههای

ذی نفوذ در سطح قدرت بچشم می خورد که میتوان آنرا بر اساس خطوط درشت آن زیر عنوان «فساد در وسائل خبری» تصویر کرد . در نخستین مرحله ، فساد نقش بسیار مهمی زیر اشکال متنوع و با معانی دقیق ایفا میکند . فساد مستقیم یعنی خرید رأی و وجدان ها آنقدر کم است که مردم آنرا باور ندارند . انبوه رجال سیاسی شراقت میکنند و با دست کم به اندازه بازرگانان و صاحبان صنایع و نظائر آنان شراقت میکنند . ولی صور رو بند زده ای از نیمه فساد که از دعوت به شام و مسافرت و گذراندن تعطیلات گرفته تا هدیه هایی به اهمیت های گوناگون وجود دارد .

خصوصیت ساده با زمامداران درسیافت های عمومی مکررنوعی نفوذ در نزد آنان بدست می دهد که گاهی نتیجه بخش است ولی شراقت کسی نیزمورد تردید واقع نمیشود . خصوصاً فساد دسته جمعی با کمک دادن مالی به احزاب و انتخابات بسیارمهمی است .

البته این وسائل همیشه مورد استفاده قرارمیگیرند وتوسعه روابط عمومی حتی موجب تکمیل نیمه فسادهای فردی شده است . ولی بموازات آنان فن دیگری ازاعمال نفوذدرحال رشد است وآن : اخباراست . نماینده مجلسی که میخواهد بهمسأله ای صنعتی کاملاً واقف شود نمیتواند مگرآنکه صنایع مورد نظرش وی را مستنداً مستحضرسازند وصنایع این کاررا با تردستی انجام میدهند یعنی موضوع را بهسود خود جلوه میدهند . بدینسان، نمایندگان ، سناتورها و کارکنان عالی مقام ازجانب گروه های مختلف قسمتی ازاطلاعات جدی ولی جهت یافته ای را دریافت میکنند . دستگاه های حکومتی میتوانند البته عوامل این اطلاعات را تصحیح کنند و این امر اهمیت روزافزون اطلاعات را توسط قدرت توجیه میکند . با اینهمه فراسوش نخواهیم کرد که فساد دسته جمعی با تطمیع احزاب و انتخابات وسیله ای اساسی برای اقدام برخی ازگروه های ذی نفوذ است . سیاست شناسی که این پدیده را نادیده انگارد یهمان اندازه مسخره است که زیست شناسی تصور کند که نوزادان درکام بدنیا می آیند یا توسط مرغان دریائی به ارمغان آورده شده اند .

ب) اقدام غیر مستقیم در سطح مردم. در کلیه نظام های سیاسی ، قدرت ، افکار عمومی را مهم می شمارد و دردمکراسی این امر بیشتر به چشم می خورد زیرا که انتخابات بمنظماً قدرت را دربوتله آزمایش قرار میدهند . بدینسان با اثر گذاردن برروی مردم میتوان بطور غیرمستقیم برروی قدرت اثر گذارد . گروه های ذی نفوذ این امر را به دو طریق انجام میدهند : ازیکسو توسط تبلیغات وازسوی دیگر توسط خشونت .

۱) تبلیغات گروه های ذی نفوذ. گروه های ذی نفوذ اطلاعات جهت یافته ای را نه تنها در سطح قدرت بشکل جدی وعمقی پخش میکنند بلکه در سطح مردم نیز آنرا بشکل تبلیغات عرضه مینمایند . این امر بدو طریق انجام میشود . گروه های عوام ، نخست نوعی تبلیغات درونی برای اعضاء خود انجام میدهند . این اقدام برای گروه های بزرگ عوام مانند سندپکاهای کارگری ، سازمانهای دهقانی ونهضت های بازرگانان کوچک بسیار مؤثر است .

انتشار دست‌نویس‌های گروه برای اعضاء واجد اهمیت بیشتری است، زیرا اینان خود را بسیار به افراد گروه و طبقه خود وابسته می‌پندارند و اعتماد بیشتری به تشکیلات خود حس می‌کنند. در کشور فرانسه، قالب بندی توسط گروه‌های ذی‌نفوذ، امروزه از قالب بندی توسط احزاب در این باب دارای اهمیت بیشتری است. از سوی دیگر همه گروه‌ها چه گروه‌های عوام‌وچه گروه‌های خواص، می‌توانند در قبال مردم تبلیغات کنند. نخست می‌توانند این کار را با تهیه اوراق تبلیغاتی و یا ایجاد حمله انتشاراتی انجام دهند. در ایالات متحد، تبلیغات با پول در روزنامه‌ها توسط گروه‌های ذی‌نفوذ، به‌سود نظراتشان بسیار توسعه یافته است، در فرانسه به این عمل هنوز با چشم بد نگاه می‌کنند. با این حال، این شیوه خیلی شرافتمندانه‌تر از اقدامات پنهانی گروه‌های ذی‌نفوذ در روزنامه‌هایی است که کم و بیش بردست‌و‌عمل‌های آنان کردن می‌گذرانند. نفوذ گروه‌های صنعتی و مالی بر مطبوعات کشورهای دموکراسی غربی همیشه در این زمینه بسیار است. در کشور فرانسه، از میان رفتن تدریجی «مطبوعات دوره مقاومت» و دست اندازی جدید سرمایه‌داران بزرگ اقتصادی بر مطبوعات دارای اهمیت دست اولی، بر تحولات سیاسی بیست‌سال اخیر این کشور بوده است. در سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۴ روزنامه‌ها وابسته به احزاب، گروه‌های سیاسی یا هیأت‌های مستقل بودند ولی نه به‌منافع اقتصادی. بیست سال بعد، بسیاری از روزنامه‌های یوسیه پاریس دوباره زیر سلطه اینان افتادند. با این حال، گرایش به توسعه «صنایع مطبوعات» تاحدی در پی معارضه با اقدام گروه‌هاست.

۲) روش‌های خشونت. کوشش برای فتح قدرت از روش‌های طبیعی «گروه‌های ذی‌نفوذ» نیست، این کار یا با انقلاب و یا با کودتا انجام میشود. بدیهی است که برخی از گروه‌ها ممکن است در چنین اقداماتی مشارکت داشته باشند. برعکس، برخی از اشکال خشونت در چهارچوب اقدام گروه‌ها قرار می‌گیرد یعنی خشونت‌هایی که هدف آنها در عین حال اثرگذاری بر افکار عمومی و وارد ساختن حکومت به تسلیم است زیرا بی‌نظمی‌ای که از آن حاصل میشود غیرقابل اغماض میشود. این فن توسط سندیکاها برپاشده است: اعتصاب‌های عمومی اندکی دارای این خصیصه هستند (هرچند که هدف آنها فشار بر کارفرمایان باشد). سایر گروه‌ها این روش‌ها را با تشدید خصلت شورشی آن علیه نظم عمومی بگونه دیگری بدآورده‌اند. دیده شده است که گروه‌های بندهای دهقانی جاده‌ها را سد کرده‌اند، بازرگانان کوچک جنبش پوژاد اجتماعی برای جلوگیری از کنترل‌های مالیاتی تهیه دیده‌اند،

تاکستان دارهای جنوب علم اعتصاب اداری یا انتخاباتی برافراشته اند. البته تنها گروههای عوام اند که میتوانند این وسائل را بکاربندند. حتی گروههای خواص نیز که در یک وضع استراتژیک اساسی قرار گرفته باشند میتوانند آنها را بکار گیرند (مثلاً خلبانان شرکت های بزرگ هواپیمائی، مأموران آسانسور آسمان خراش ها در نیویورک).

در باب گروههای ذی نفوذ بطور کلی رجوع شود در آغاز به آثار ژان مینو J. Meynaud گروههای ذی نفوذ در فرانسه، ۱۹۵۸، مطالعات جدید راجع به گروههای ذی نفوذ در فرانسه ۱۹۶۲، و کتاب کوچکش بنام گروههای ذی نفوذ ۱۹۶۰ که کوشش کرده است تا چهار دیوارهای عمومی مطالعه را تعیین کند. رجوع شود به همین نویسنده، به گروههای ذی نفوذ بین المللی، ۱۹۶۱، مطالعه سهم تطبیقی ام. ارسان M. Ehrman گروههای ذی نفوذ در چهار قاره، پیتسبورگ ۱۹۵۸. در مجموع مطالعات مقایسه ای بسیار کمیابند. در باب گروههای ذی نفوذ در کشورهای مختلف رجوع شود به صفحات بعد (۹۰ به بعد). در باب مطبوعات و وسائل خبری رجوع شود به صفحه ۲۷۳.

فصل دوم

گروههای مختلف ذی نفوذ

گروههای ذی نفوذ آنقدر متعدد و گوناگونند که غیر ممکن است بتوان فهرست جموعی از آن در اروپای غربی، همانگونه که در باب احزاب انجام شد، تنظیم کرد. لذا بطور خلاصه، اصلی ترین آنها را که در فرانسه عمل میکنند با محدود کردن خود در چند مشخصه مقایسه ای در باب گروههای سایر کشورهای اروپائی توصیف میکنیم. برای این توصیف، طبقه بندی ای انتخاب میکنیم که علمی نیست ولی دارای ارزش بزرگ عملی است: از یک سو، گروههای حرفه ای را نظیر (سندیکاهای کارگری، تشکیلات کارفرمائی، جنبش های دهقانی) مشخص میکنیم و از سوی دیگر سایر گروههای ذی نفوذ را. گروههای حرفه ای بطور طبیعی نقش بسیار سهمتری از سایر گروههای ذی نفوذ ایفا میکنند. این گروهها بعد از احزاب، سازمانهای سیاسی اساسی هستند. اقدام سیاسی سایر گروهها، بجز مستثنیاتی چند بسیار محدودتر است.

۶ - سازمانهای حرفه‌ای

منظور از سازمانهای حرفه‌ای، گروههایی است که افرادی را برحسب فعالیت اقتصادی گرد می‌آورند، فعالیتی که طبیعتاً با حرفه آنها تطبیق دارد. در قسمت کلیات این کتاب اهمیت پدیده‌های اقتصادی را در زندگی سیاسی نشان دادیم. این اسردسطح فرد همانند سطح اجتماع ارزش دارد. فعالیت حرفه‌ای انسانها، عامل مهمی از برداشت‌های سیاسی و مشارکت در زندگی سیاسی است. این امر تعیین میکند که چرا تشکیلات حرفه‌ای، نقش بسیار بزرگتری از سایر گروههای ذی‌نفوذ بازی میکند.

الف) سازمانهای کارفرمایی صنعت و بازرگانی

سازمانهای کارفرمایی صنعت و بازرگانی (و حرفه‌های وابسته نظیر بانکها، تجارت بین‌المللی، بیمه‌ها وغیره) البته جز در کشور سرمایه‌داری یافت نمیشوند، هرچند که بتوان همانند آنانرا در کشورهای سوسیالیستی یافت. این اسکان غیرقابل وقوع نیست که مدیران مؤسسات ملی شده برای مطالعه در باب مسائل مشترک خود گرد هم آیند و این گروه‌بندی بردولت فشار آورد، تا آزادی عمل بیشتری در چهارچوب برنامه یا عدم تمرکز بیشتری بدست آورند؛ این گرد هم آئی بمعنی گروه ذی‌نفوذ عمومی است. بهرحال، در آنجا فقط سازمانهای کارفرمایی سرمایه‌داری مورد مطالعه قرارخواهند گرفت.

ولی میتوان، سازمانهای حرفه‌ای آزاد را بدانها پیوند داد. برخی از آنها خیلی مهم هستند؛ در ایالات متحده آمریکا؛ اتحادیه‌های پزشکی جلوی توسعه بیمه‌های اجتماعی را میگیرند، در فرانسه و بلژیک، کوشش دارند که سرعت پیشرفت آنها کاهش دهند، سازمانهای صنعتی و کلا در کشور (فرانسه) از توسعه قضائی جلوگیری میکنند.

الف ۱) سازمانهای مختلف کارفرمایی صنعت و بازرگانی - بعنوان مثال سازمانهای فرانسوی را تشریح میکنیم. سپس توضیحات خلاصه‌ای در باب چند سازمان دیگر اروپائی برای ایجاد اسکان نوعی مقایسه بدست می‌دهیم.

۱- سازمانهای فرانسوی - سازمانهای کارفرمایی فرانسوی که پیش از سال ۱۹۳۹، ضعیف بودند از تجربه حکومت ویشی سود جستند. «کمیته‌های تشکیلاتی» که توسط این حکومت بوجود آمده بود از میان رفت ولی عادت همکاری میان کارفرمایان بجای خودباقی ماند. گروه‌بندیهای کارفرمایی اسروزه خیلی قوی‌تر از جنگ دوم جهانی هستند.

مهمترین آنها (شورای ملی کارفرمایی فرانسه) C.N.P.F که تشکیلاتی عمومی است

اسلاً همه کارفرمایان را گرد می‌آورد. ولی یک گروه بندی مدیح است. کارفرمایان مستقیماً به C.N.P.F نمی‌پیوندند، بلکه به فدراسیون‌ها (برحسب شاخه‌های تولید) یا به اتحادیه‌های (منطقه‌ای) می‌پیوندند که آنها به‌نوبه خود جزء C.N.P.F هستند. با وجود ادعای C.N.P.F در اینکه نماینده همه کارفرماهاست، نظریه اینکه منافع آنان، غالباً با یکدیگر ناهمگراست، تمریخی «فشار» آثاراً از میان برسی‌دارد. این سازمان باید برداشت متوسطی برای ترضیه مجموعه اعضاء خود داشته باشد. معذالک در باب بسیاری مسائل مانند (دستمزد و مالیات) بدون زحمت بسیار می‌تواند، به توافق کلی برسد. چنین بنظر می‌رسد که در درون شوروی، فدراسیون‌هایی که نمایندگی صنایع بزرگ را به عهده دارند، در این سال‌های اخیر دارای نفوذ روزافزونی شده‌اند. در هر حال، برخی از این فدراسیون‌ها خیلی نیرومندند، بویژه آنانی که نماینده مؤسساتی هستند که تعدادشان زیاد نیست و خیلی متمرکز می‌باشند (صنایع آهن، صنایع شیمیائی و نظائر آنان). در درون C.N.P.F مؤسسات بازرگانی دارای سازمانی مستقل‌اند. «شورای ملی بازرگانی» فدراسیون‌های حرفه‌ای، فدراسیون‌های بین منطقه‌ای و گروه‌های محلی مؤسسات کوچک و متوسط را بدور هم گرد می‌آورد. ولی شورای ملی بازرگانی، خود بسیار وسیع است و نفوذ بسیار مؤثری غالباً در سطح فدراسیون‌های بزرگ اعمال می‌شود.

سازمان‌های دیگر، مؤسسات کوچک را گرد هم می‌آورند، و غالباً تجار در آنجا اکثریت دارند. پیش از سال ۱۹۴۹ کنتفدراسیون عمومی کارفرمایی فرانسه جد C.N.P.F عملاً فقط مؤسسات بزرگ را گرد می‌آورد. امروزه، با وجود کوشش‌هایش برای وارد کردن مؤسسات کوچک، اینان را نمیتواند بسهار کرد. تعداد آنان که موجب می‌شود اهمیت انتخاباتی‌شان بالا باشد، بانان اجازه اعمال «نفوذ»‌های خشن‌تر، چشم‌گیرتر و عاصیانه‌تری را میدهد. تا سال ۱۹۵۲، تشکیلات اساسی آنان کنتفدراسیون عمومی مؤسسات کوچک و متوسط بود. (P.M.E) که توسط لئون ژنزابیر Leon. Gingembre. تأسیس یافته بود. از سال ۱۹۵۲ به بعد، توسعه اتحادیه دفاع از کارگران صنایع دستی و بازرگانان آقای پوژاد Poujade اساساً بر زبان آقای ژنزابیر و P.M.E بود. ظاهراً چنین برمی‌آید که اتحادیه دفاع از کارگران صنایع دستی و بازرگانان U.D.C.A. خصوصاً اعضاء خود را از میان بازرگانان کوچک گرفته است و P.M.E تسلط خود را بر مؤسسات متوسط حفظ کرده است. بعد از سال ۱۹۵۷ جنبش

پوزاد در حال افول است و P.M.E. ظاهراً نفوذ خود را بازیافته است . باید متذکر بود که
دومؤسسات کوچک و متوسط نیز برخی از گروههای تخصصی بسیار نیرومندند . (مثلاً صاحبان
وسائل حمل و نقل خارج از شهر) .

۲) سایر سازمانهای اروپائی

در کشورهای دیگر اروپائی ، ساخت گروههای کارفرمائی اندکی متفاوت است .
بطور کلی مؤسسات صنعتی جدا از هم گرد آمدهاند و سازمان آنها از نیرومندترین تشکیلات
کارفرمائی است . مثلاً وضع فدراسیون صنایع بریتانیا و فدراسیون بسیار نیرومند صنایع آلمان
(Bunderverband Der Deutschen Industrie) بدین منوال است . این فدراسیون اخیر ،
تحت سلطه صنایع بزرگ ذوب آهن است که از نظر مالی به احزاب سیاسی مثلاً در مورد
انتخابات کمک میکند . زندگی شبه تعاونی که در آلمان میان رهبران صنایع و معاضل حکومتی
برقرار شده ، به آن نفوذ اخلاقی و حیثیت فوق العاده ای می بخشد . خود مستقیماً اخبار را
به منظور نفوذ کردن بر افکار عمومی منتشر میسازد . بدینسان در آستانه انتخابات ۱۹۵۷ بروشوری
چاپ کرد بدین منظور که حکومت های سوسیالیستی همیشه دارای مشکلات اقتصادی و اجتماعی
بوده اند و همیشه نیز با رشد مخالفت کرده اند (این حرف یوچ است) رجوع شود به کشورهای
اسکاندیناوی . حق عضویت هائی که از اعضاء خود میستانند ، بسیار زیاد است بطوری که به آن
وسائل نیرومندی برای اقدام می بخشد . در سال ۱۹۳۲ در کارتل ذغال رور Rhur شروع
به گردآوری پول شد و بدینسان امکانی فراهم آمد که حزب ناسیونال سوسیالیستی تقویت
فراوانی شود .

در برابر این گروههایی که تحت تسلط صنایع بزرگ هستند ، سازمان های وسیع تری را
میتوان دید که از نوع C.N.P.F. هستند و در آن صاحبان مؤسسات کوچک عموماً نیرومندند ؛
مثلاً سندیکای ملی رؤسای مؤسسات در انگلستان و کنفدراسیون اتحادیه های آلمانی کار -
فرمایان در جمهوری فدرال . این کنفدراسیون ، علی الخصوص ، همچنین ، در پی برقراری
رابطه با سندیکاهای مزد بگیران است . در سال ۱۹۵۶ از کلیه شاخه های صنعت خواسته
است تا « سرمایه همبستگی » بوجود آورند که وظیفه اساسی آن بظاهر مبارزه علیه اعتصابات
است . این سرمایه ها بایستی بعد ۶ میلیون مارک آلمان برای اتحادیه صاحبان مؤسسات
معدنی رور Ruhr برسد ، یعنی بر اساس ۵ فنیک بر حسب یک تن ذغال در سال . ملاحظه

میشود که این اسرپک مالیات واقعی صنفی است . در ایتالیا کنفدراسیون عمومی صنعت (Confindustria) مانند C.N.P.F. اتحادیه های شاخه ای و اتحادیه های محلی را جمع میکند . این کنفدراسیون تجارت را دربرنمیگیرد ولی بسیاری از مؤسسات کوچک را از هشتاد هزارمؤسسه وابسته شامل میشود ، ولی بنظر میرسد که مؤسسات بزرگ در آن نقش مهمی دارند . بهرحال ، بطور کلی احزاب دست راستی و گرایشهای محافظه کارانه را در درون دسکراسی مسیحی پشتیبانی میکند .

ب) نیرومندی سازمانهای کارفرمایی - سازمانهای کارفرمایی صنعت و بازرگانی
نیرومندترین گروههای ذی نفوذ ، درجوامع صنعتی سرمایه داری ، هستند ، زیرا نیروهای اقتصادی اصلی را بیان میکنند ، با این وصف این واقعیت محل تردید است و دو نظریه در این باب با هم مواجه دارند :

۱) تعارض درباب نیرومندی سازمانهای کارفرمایی - از لحاظ مارکسیست ها ، جوامع غربی اساساً تحت سلطه سرمایه داری میباشند و سازمانهای کارفرمایی و مسائل تبیین آنها هستند . پس این سازمانهای کارفرمایی دارای نیروئی پایهای هستند که از خلال سطوح ادارات ، نمایندگان مجالس ووزرانی که زیربوغ آنها بسر میبرند ، اربابان واقعی دولت بشمار می آیند . سرخ این خیمه شب بازی که زندگی سیاسی رسمی باشد ، بدست آنهاست . فقط احزاب خلق ، سندیکاهای کارگری و چند سازمان مستقل دارای قدرت مستقل حقیقی هستند که با آنان بمعارضه برمیخیزند . ولی این نیرو تا زمانی که نظام اقتصادی سرمایه داری باقی است خیلی کوچکتر از نیروی آنان است . باید ب خاطر سپرد که این نظریه با تصاویری که مردم بیشتر اوقات از آنها در ذهن دارند ، تطبیق میکند . این نظر که «نیروهای پول» زندگی سیاسی را تحت سلطه خود دارد ، درغرب ، حتی در ماوراء سرائز مارکسیستی ، مورد قبول است . محافظه کاران و آزادششان از نظر کلاً مخالفی دفاع میکنند . به پندار آنان توصیف مارکسیستی ، شاید ، یک سده پیش ، در زمان لوئی فیلیپ یا ناپلئون سوم ارزشمند بود در حالی که دیگر امروزه چنین نیست . نهاد های دسکراتیک دیگر جنبه شکلی ندارند ، بلکه بصورت واقعی بدرآمده اند . بزرگترین نیرو درغرب نه به سازمانهای کارفرمایی متعلق است و نه بطور کلی به نیروهای سرمایه داری . بلکه در دست احزاب بزرگ خلق و سندیکاهای کارگری است ، که بر حکومت ها از خلال ورقه رأی انتخابات و تهدید به اعتصاب تسلط

دارند. میانه‌روترین آنها چنین قبول دارند که حداکثر تعادلی میان نیروهای سیاسی مردم و نیروهای اقتصادی سرمایه‌داری وجود دارد (که نه تنها در سازمانهای کارفرمایی بیان میشود بلکه از خلال تعدادی از مسائل ارتباطی دیگر؛ بدینسان مثلاً از خلال تماس‌های مستقیم حکومت با مؤسسات بزرگ و بانکها و نظائر آن بیان میشود). در اینجا نظریه «چندگانگی سرازت‌تصمیم» که در بالا آن را بطور انتقادی تشریح کردیم، مشاهده میشود (رجوع شود به صفحه ۲۷۸).

۴) نفوذ عملی

دروزی تعارض‌های آراء چندین واقعیت است که بنظر مسلم می‌آیند. تصویر خوشونت آمیز حکومت و نمایندگانی که فقط آلت دست سازمانهای کارفرمایی باشند که سرخ آنها را این سازمانها بکشند، قطعاً با واقعیت انطباق ندارد. نه تنها احزاب و سندیکاها بلکه عوامل بسیاری دیگری نیز دخالت دارند: اصحاب فن، ادارات عالی دولتی، روزنامه‌های مستقل و نظائر آنها. همه اینها به نمایندگان، وزراء، رؤسای حکومت میدان استقلالی می‌بخشد که میتوانند میان نیروهای متخاصم عمل کنند. آزسوی دیگر، حتی هواداران نظریه چندگانگی سرازت‌تصمیم نمی‌پذیرند که نیروهای سرمایه‌داری آنچنان قوی باشند که بتوانند پشت بر برخی از تصمیمات سیاسی سنگینی کنند. حتی اگر تصمیم مربوط به یکی از شاخه‌های صنایع باشد. هیچکس مخالف این عقیده نیست که وزنه سازمانهای کارفرمایی مربوط سنگین است، بویژه اگر این صنعت، صنعت مهمی باشد. در صورتیکه تصمیم کلی باشد، ولی مستقیماً به تولید ارتباط حاصل کند (مالیات، دستمزد و جزاینها) نفوذ سازمانهای کارفرمایی بازمهم است. ولی نیروی آن کمتر است. در مورد قلمرو کاملاً سیاسی، سازمانهای کارفرمایی کمتر دخالت میکنند و گردخالت کنند با تأثیر کمتری این کار را انجام میدهند.

معدالک، تأثیر آن در برخی از لحظات مهم قطعی است: مثلاً در زمان انتخابات در دولت‌های سرمایه‌داری، سازمانهای کارفرمایی به قسمت اعظم انتخابات کمک میکنند و بدینسان سازمان‌های بالا نفوذ کلی مطمئنی بردستگاههای احزاب دارند. آزسوی دیگر، سازمان کارفرمایی وسائل فعالیت متنوع و سخنی بمنظور تأثیر گذاردن بر سیاست حکومتی در اختیار دارد. اگر هر حکومت سوسیالیستی یا مایل به سوسیالیسم با یک برنامه اصلاحی بقدرت برسد و سازمان کارفرمایی را نگران کند، این سازمان میتواند تا حدودی جلوی این حکومت

را در اقداماتش بگیرد. این امر در کشور فرانسه در سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۳۶ دیده شده است. و اخیراً در سال ۱۹۶۴ در کشور انگلستان نیز دیده میشود. اقدام توسط گروه‌های مالی و مطبوعات بیشتر از مجموعه سازمان‌های کارفرمایی رهبری میشود؛ ولی این سازمان‌ها آنرا پشتیبانی میکنند. این اقدام از خلال تشکیلات رسمی که باید محافظه کار باشد نمیگذرد. دیگر آنکه، متن اجتماعی - فرهنگی نفوذ عظیمی بر قدرت سازمان کارفرمایی دارد. در آلمان و ایالات متحد آمریکا که مسلک سوسیالیستی وجود ندارد، یا توسعه یافته است و نگاه‌های بزرگ مالی و مؤسسات خصوصی مورد احترام هستند و سازمان‌های کارفرمایی نیرومندترند. در فرانسه و ایتالیا که سرمایه‌داری بیشتر مورد ایراد است و حقانیت آن بوسیله قسمت بزرگی از مردم در معرض شک و تردید میباشد، این سازمانها ضعیف‌ترند یا اینکه هنوز گروه‌های ذی‌نفوذی هستند که احتمالاً مهمترین آن‌ها بشمار می‌آیند.

ب - سازمان‌های دهقانی

سازمان‌های کارفرمایی صنعت عموماً گروه‌های خواص اند. تنها، سازمان‌های عمومی از نوع C.N.P.F. یا سازمان‌های بازرگانان و کارکنان صنایع دستی، از گروه‌های عوام می‌باشند. برعکس، سازمان‌های دهقانی و سندیکا‌های مزدبگیران همه از گروه‌های عوام هستند، به استثنای چند اتحادیه تخصصی مالکان بزرگ زمین یا چند سندیکای صاحب منصبان عالی‌مقام.

الف ۱) سازمان‌های مختلف دهقانی - همانند سازمان‌های کارفرمایی بازرگانی و صنعت در آغاز وضع را در فرانسه بررسی میکنیم و آنگاه چند مورد مقایسه را از اروپا ذکر میکنیم.

۱- سازمان‌های فرانسوی - سازمان‌های کشاورزی نیز مانند سازمان‌های بازرگانی و صنعت قسمتی از نیروی فعلی خود را از حکومت ویشی بعاریت گرفته‌اند، یعنی این حکومت با ایجاد صنف دهقان، کشاورزان را عادت داد تا بدور هم گرد آیند. در ایام رهایی از اشغال آلمان، در سال ۱۹۴۴ که صنف دهقانی منحل شد، یک «کنفدراسیون عمومی کشاورزی» C.G.A. بظهور پیوست. اجبار بر مراجعه به این کنفدراسیون در ایام کمیابی، برای دست‌آوردن کود، سوخت، لاستیک برای تراکتور و جزاینها، در آغاز آنرا بسیار نیرومند کرد. ولی بواسطه مبارزه میان عوامل متعادل بسوسیالیست (مخصوصاً بر اساس تعاونی‌ها، کمک‌های متقابل،

گروه‌های مهندسان روستائی و خاص) و عوامل محافظه کار(که اکثر از برداشت کنندگان بودند) این کشفدراسیون با پیروزی دسته اخیر هر گونه نفوذی را از دست داد .

در حال حاضر، تنها گروه‌بندی عمومی کشاورزی «فدراسیون ملی سندیکا‌های برداشت-کنندگان کشاورزی» (F.N.S.E.A.) است . برخلاف صنعت و بازرگانی ، طبقه دهقان با مبارزه میان «کوچک‌ها» و «بزرگ‌ها» خیلی تقسیم نشده است . در عمل یک نوع توافق Modus Vivendi میان آنها برقرار شده است . کوچک‌ها که گرفتار وظائف حرفه‌ای خود بودند، مدت‌ها وظیفه نمایندگی خود را به بزرگ‌ها سپردند تا مستند مدیریت سازمانهای حرفه‌ای را اشغال کنند. در مقابل، بزرگ‌ها ازیست حمایتی و قیمت بالا دفاع میکردند تا به برداشت کنندگان کوچک و عقب مانده اجازه ادامه حیات دهند و این اسرهمان اندازه ، بقلمرو منافع برداشت‌آنان که جدیدتر و سودآورتر بود می‌افزود . با این وصف زیر تأثیر نسل جدیدی که بدو «مرکزسلی کشاورزان جوان» حلقه زده‌اند ، سندیکا‌های کشاورزی در حال تحول عمیق هستند . اینان شروع کرده‌اند به اینکه از محافل محافظه کار و دست راستی کلاسیک جدا شوند و اشکال جدیدی از کشاورزی در نظر بگیرند (تعاونی‌ها ، سازمان بازار ، برنامه ریزی و جزاینها) . مرکزسلی کشاورزان جوان C.N.J.A. در حال حاضر نفوذ فوق‌العادی در فدراسیون ملی سندیکا‌های برداشت کنندگان کشاورزی F.N.S.E.A. دارند و کارگردانان شان در این سازمان تدریجاً قدرت را بدست میگیرند .

دو دیگر آنکه ، برخی از گروه‌بندیهای کشاورزی تخصصی بسیار نیرومندند . میتوان پیشی از همه گروه‌هایی را نام برد که به سه تولید اساسی مربوطند : «گندم ، چغندر و شراب» . موافقت‌نامه تولید کنندگان چغندر و تاکستان کارها که قبل از جنگ ۱۹۱۴ منعقد شد، نفوذ عظیمی بر سیاست فرانسه بجای گذاشت . چغندرکاران و تاکستان کارها همیشه رکن رکنی و نیرومند لابی‌های الکل هستند که کمتر حکومتی جرئت مقابله با آنان را دارد . در کنار این گروه‌ها که بر پایه حرفه‌ای بنا شده‌اند، باید سایر سازمانهای دهقانی را نام برد: اطاق‌های کشاورزی ، کمک‌های متقابل ، تعاونی‌ها ، فدراسیون مالکیت کشاورزی و نظائر آنها . همچنین گروه‌بندیهای افسانه‌ای و نیرومندی مانند اتحادیه‌های صاحبان «رسومات» را که

۱- Bouilleur de cru کسانی هستند که از میوه‌های خود رأساً محصولات الکلی تهیه

میکند .

نمایندگان مجلس را به لرزوا میدارد ، نباید فراموش کرد .

۲- سایر سازمانهای اروپائی - سازمانهای کشاورزی در اروپای شمالی و مرکزی مانند اسکاندیناوی ، هلند ، بلژیک ، آلمان ، اتریش و سوئیس بسیار نیرومندند . دیدیم که در اسکاندیناوی ، طبقه دهقان نه تنها از خلال سازمانهای کشاورزی بلکه از طریق احزاب سیاسی نیز خود را بیان میکند . در سوئیس نیز همچنین ، حزبی دیده میشود بنام « کشاورزان و بورژواها » . در بلژیک و اتریش ، سازمانهای دهقانی از جهت دستگامی به احزاب سیاسی وابسته اند یا « وابسته بوده اند » . اتحادیه های دهقانی یکی از پایه های حزب خلق اتریش را تشکیل داده اند و سایر پایه های آن بر اطاق های تجارت و صندوق های مسیحی استوار است . بین دو جنگ ، حزب کاتولیک بلژیک بر پایه مشابهی تجدید تشکیلات یافت (لوبرن بوند Boerenbund (اتحادیه دهقانان) فلانماندی و آسعادل والونی آن یکی از چهار طبقه Standen (طبقه سوم) حزب را تشکیل میدهند . در آلمان رابطه مستقیمی میان یکی از احزاب و Deutscher Bauernverband (اتحادیه ملی دهقانان) وجود ندارد . ولی این اتحادیه بر سیاست آلمان شدیداً سنگینی میکند . حکومت در مذاکرات با بازار مشترک باید نفوذ آنرا بحساب آورد . روزنامه اش چون ارگان مبارزه در نظر گرفته شده است و خواسته های بسیار تهور- آمیز است .

ب) نیرومندی سازمانهای دهقانی - سازمانهای دهقانی نیرومندند ، علی الخصوص اگر بجای کشاورزی آنها را در جوامع صنعتی مورد مقایسه قرار دهیم . در برخی از کشورهای اروپائی نفوذ سیاسی سازمانهای دهقانی بیشتر از اهمیت دهقانان در ملت است . این واقعیت باید تبیین شود .

۱- نیرومندی سازمانهای دهقانی - در بریتانیا ، نقش سازمانهای دهقانی بسیار ضعیف است ؛ این امر منطبق با اولویت صنعتی و بازرگانی در آنجاست که مدت ها است وارد خلیقات این جامعه شده است . در سایر کشورها ، برعکس ، نیروی سازمانهای دهقانی بسیار بزرگ است ولی با جای بسیار مهمی که کشاورزی در زندگی کشور اشغال کرده است ، انطباق دارد . وضع اتریش مثال جالبی است و در این کشور سازمانهای دهقانی پایه های اصلی حزب خلق را تشکیل میدهند . وضع ایتالیا طوری است که جا دارد از نزدیکی تر مورد تحلیل قرار گیرد .

در این کشور سه تشکیلات دهقانی اصلی وجود دارد: کنفدراسیون عمومی کشاورزی (Confagricultura)، کنفدراسیون ملی کشت کنندگان مستقیم (Coldiretti) و فدراسیون زمین (Federterra). گروه نخست یعنی علی‌الخصوص مالکانی را که برداشت کننده نیستند، دومی و سومی کشت کنندگان برداشت کننده و صاحبان مؤسسات کشاورزی، اجاره داران زمین و کارگران کشاورزی را گرد هم می‌آورند. مهمترین آنها Coldiretti یعنی سازمان پر عضو (در سال ۱۹۵۹ بیش از ۱/۷۰۰/۰۰۰ خانواده یعنی نماینده ۷/۸۷۵/۰۰۰ نفر عضویت توسط خانواده‌ها که بمثابة سلولهای اجتماعی پایه‌ای بواسطه رئیس خانواده تلقی می‌شوند، انجام می‌گیرد) و بسیار ژر و تمند است، زیرا رهبرانش در عمل، کنسرسیونم‌های توزیع بذر، کود و ماشین‌های ابزار و تولیدات شیمیائی را که توسط اصلاحات ارضی بوجود آمده است، در دست دارند. این سازمان وابستگی بسیاری با دمکراسی مسیحی دارد که قسمتی از نیروی خود را از آن می‌گیرد. قدرتر Federterra خیلی ضعیف‌تر است (در سال ۱۹۵۸ در انتخابات سازمانهای کمک‌های متقابل دهقانی ۷/۸٪ آراء را در برابر ۹۱/۳٪ کلدیرتی (Coldiretti) بدست آورد. این سازمان وابسته به سندیکا‌های سوسیالیست کمونیست C.G.I.T. است. کنفدراسیون عمومی کشاورزی Confagricultura به سندیکا‌های کار فرمائی و به Confindustria (کنفدراسیون صنایع) وابسته است و مانند این آخرین، پشتیبان احزاب دست راستی و گرایشهای محافظه کارانه، در درون دمکراسی مسیحی است.

در سایر کشورهای اروپائی، طبقه دهقان متنفذتر از آن است که جاییش در میان ملت بسبب تعداد یا مشارکتش در تولید، ممکن است به او اجازه چنین وضعی دهد. این واقعیت، خصوصاً در آلمان و فرانسه چشم‌آگن است. در این کشور اخیر، کاهش بسیار شدید دهقانان از سال ۱۹۴۵ به معنی کاهش نفوذ آنان نبوده است. و F.N.S.E.A همه حیثیت و وزنه خود را در برابر نمایندگان مجالس حفظ کرده و اگر حکومت کمترین به فشار آن مانند پیش بدهد، به آن سبب است که گلیسم بیشتر از رژیم پیشین در برابر فشارهای سردم روستائی و شهری مقاومت میکند. متذکر می‌شویم که نحوه عمل سازمانهای دهقانی فرانسه در حال یافتن وضعی خشونت‌بار و هرج و مرج طلب است، که این خود بیان دلهره طبقه‌ای است که خود را بعضاً با تحول اقتصادی محکوم حس میکند (راه‌بندان، اشغال شهرها، بهم زدن نظم عبور و مرور

۱ انداختن تنهائی از کالاهای فروش فرفته و نظائر آن). کاهش جمعیت دهقانی در شیوه درخواست‌های تفسیر یافته‌اش مؤثر واقع شده است، نه در نفوذ آن که ظاهراً مثل گذشته است. در فرانسه مانند آلمان، تعداد مزدبگیران بخش بازرگانی و صنایع خیلی بیشتر از دهقانان است؛ ولی درخواستهایشان دارای وزن کمتری در برابر نمایندگان مجالس و فرمانروایان است.

۲ علل نیرومندی دهقانان - این «ایرئیری» سازمانهای دهقانی به نسبت وزن حقیقی موکلانش در میان ملت با چندین عامل توجیه میشود. در وهله نخست پراکندگی آن در سراسر کشور فرانسه، نفوذ انتخاباتی مهمی در اغلب ایالات بدست میدهد، به استثنای چند تائی از این ایالات که دارای شهرهائی بزرگ هستند. برعکس، مزدبگیران بازرگانی و صنعت و بویژه کارگران در تعداد اندکی از ایالات متمرکزند ولی شرکت آنان در این ایالات برای اخذ پیروزی انتخاباتی قطعی است. در جاهای دیگر، این مشارکت اهمیت کمتری از مداخله دهقانان دارد. این بدان معنی است که اکثریت نمایندگان نیاز به آراء دهقانان برای انتخاب شدن دارند، درحالی که فقط اقلیتی از آنان احتیاج به آراء کارگران دارد.

این نابرابری در آغاز کار با نابرابری نماینده دادن تقویت میشود. مجلس سنا که ما آنرا به نام «مجلس کشاورزان» موسوم کرده‌ایم بکناره، زیرا که یک نظام انتخاباتی باور نکردنی موجب میشود که اکثریت مطلق کسانی که اعضاءش را انتخاب میکنند (۵۳٪) از بخش‌های میانه روستائی، که کمتر از ۱۰۰ نفر جمعیت دارند و کمتر از یک سوم جمعیت را گردمی‌آورند. حتی در مجلس ملی نیز یک نوع نابرابری در نمایندگی وجود دارد: نمایندگان مناطق روستائی دارای رأی دهندگانی کمتر از مناطق شهری هستند، ولی روستائیان بیشتر از شهری‌ها بر انتخابات سنگینی میکنند. این پدیده تقریباً در اروپا همگانی است.

باید افزود که در برخی کشورها، کارگران بیشتر آراء خود را به احزاب مخالف میدهند (S.P.D. در آلمان و حزب کمونیست در فرانسه)، درحالی که دهقانان از احزاب راستی پشتیبانی میکنند. طبیعی است که حکومت، کلیه کمک‌های خود را برای هواداران خود نگه میدارد و به خواستهای آنان بیشتر اعتنا میکند تا به تقاضاهای مخالفان خود. احتمالاً این امر مؤید آن است که در اسکاندیناوی که احزاب سوسیالیستی غالباً در رأس قدرت هستند، نفوذ دهقانان کمتر و تأثیر مزدبگیران صنعت و بازرگانی بیشتر است. دیگر آنکه در فرانسه،

ساخت شهرداری تعدادی شهردار و مشاوران شهری بسیار سهم در توده‌ای از ۲۰۰۰/۰۰۰ بخش کوچک روستائی که اساساً دهقانی هستند ، بوجود می‌آورد . از سوی دیگر ، نظام نمایندگی ایالتی موجب میشود که اعضاء انجمن شهر بغیر از استثنائات اندکی غالباً از افراد منتخب توسط روستائیان ترکیب شده‌اند ، اغلب سرشناسان سیاسی محلی برای انتخاب شدن به طبقه دهقانان وابستگی دارند و کم و بیش نماینده‌آنان بشمار می‌آیند . بدینسان ، دهقانان قدرت‌های محلی را در اختیار دارند .

در وراء این عوامل سادی چنین بنظر میرسد که یک عامل روانی - اجتماعی ، نیز دخالت دارد . نوعی افسانه زمین و دهقان یافت میشود که تجسم ارزش‌های والائی است که تمدن فنی ما میل فراوانی به از یاد بردن آن دارد ، در یکی از دوره‌های تقنینیه جمهوری چهارم یک وکیل دادگستری توسط یکی از محل‌های پاریس بعنوان نماینده «دهقانان» انتخاب شد ؛ این واقعیت نمودار نوعی وضع روحی است . این را نیز نباید فراموش کرد که هنوز دوندنسل وجود دارد و اعظم جمعیت کشور فرانسه از دهقانان ترکیب یافته است . اغلب شهرنشینان کنونی از روستائیان قدیم یا پسرها و نوه‌های روستائیان هستند . احترام به طبقه دهقان نوعی وفاداری به اصالت آنهاست و شاید خاطره گذشته را نمایان می‌سازد . در خلیقات دست راستی‌ها هم ، طبقه دهقان تجسم بخش ارزشهای شریف و خوبی است در برابر کارگر ، که نشان دهنده بدبهاست . بایستی آثار کاهی ناخودآگاه رنه بازن René Bazin را خواند (گندم که سر بر میدارد و زمین که می‌میرد) تا بتوان نسبت به این خلیقات آگاه شد . در آلمان نیز زمین و دهقان توسط محافظه کاران تجلی زیبایی است . در بالا از اهمیت متن اجتماعی - فرهنگی در تأثیر بخشی اقدام گروه‌های ذی نفوذ سخن گفتیم - سازمانهای طبقات اجتماعی خاص باید طنینی در افکار عمومی کلی بوجود آورند تا تولید یابند . در بسیاری از کشورها و خاصه در کشور فرانسه سازمانهای دهقانی از چنین طنینی برخوردارند .

ج - سازمانهای مزد بگیران

سندیکاهای کارگری پر جمعیت‌ترین گروه‌های ذی نفوذ را تشکیل میدهند . بر حسب سنت است که به آنها نام سندیکاهای کارگری داده‌اند . در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم که این سندیکاهای بوجود آمدند ، عملاً بویژه از کارگران صنایع ترکیب شده بودند . پس

از آن که دوره صنعتی شدن پیش آمد و در پی آن طبقه کارگر تشکیل شد توسط آنان و حزب سوسیالیست بیان شد. اما امروزه در جوامع بسیار پیشرفته، کارگران صنایع در مجموع مزد بگیران در اقلیتند: بخش سوم (بازرگانی و خدمات) بیش از پیش سهم شده است و تعداد کارکنان آن افزونتر از کارگران است. البته تفاوت بین این دو گروه تا حدودی از میان رفته است. کارگران کارخانه‌های خودکار بیشتر به کارمندان شبیه اند تا به کارگران سنتی. بالا رفتن سطح زندگی و وحدت خلیقات آنان موجب شکل گرفتن طبقه‌ای متوسط می‌شود. بهر تقدیر، سندیکاها‌های به اصطلاح کارگری کنونی، در واقع سندیکا‌های مزدبگیران بشمار می‌آیند.

الف) سازمانهای مختلف مزدبگیران - همانطوری که در مورد سازمانهای کارفرمایی تجارت و صنعت و در مورد سازمانهای دهقانی عمل کردیم، در آغاز سازمانهای فرائسوی را تشریح میکنیم و سپس چند اشاره مقایسه‌ای در باب سایر سازمانهای اروپائی انجام خواهیم داد.

۱ - سازمانهای مزدبگیر در فرانسه - اینان را میتوان در سه گروه طبقه‌بندی کرد: سازمانهای عمومی - سازمانهای ویژه خواص و سازمانهای «طبقه متوسط». این گروه سوم وسیع‌تر از مفهوم سازمانهای مزدبگیران است، زیرا علاوه بر آن کارگران مستقل و کارفرمایان را نیز شامل میشود. سهم‌ترین گروه همان گروه اول است زیرا با مفهوم «سندیکای کارگری» بمعنی کنونی این کلمه انطباق دارد.

وحدت سندیکائی، یعنی رویای کهن مبارزات کارگری در فرانسه شکسته شده است. سه مرکز بزرگ اصلی، سندیکا‌های مزدبگیران را بین خود تقسیم میکنند: کنفدراسیون عمومی کارگران، C.G.T. نیروی کارگری و C.F.D.T. کنفدراسیون عمومی کارگران، هم‌قدیمی‌ترین (در سال ۱۸۹۵ تأسیس یافته) و هم‌نیرومندترین این سازمانهاست. هر سندیکائی در عین حال به یک اتحادیه منطقه‌ای (اقطی) و یک فدراسیون صنعتی (عمودی) وامی‌بندد. دستگاههای مرکزی C.G.T. این ساخت مضاعف را منعکس میکنند. کنفدراسیون عمومی کارگران هر چند که رسماً مستقل است ولی بگونه‌ای به حزب کمونیست وابسته است. با این حال، یک اقلیت مهم غیر کمونیستی در درون سازمانش وجود دارد. «نیروی کارگری» (که نام درست آن «کنفدراسیون عمومی کارگران - نیروی کارگری» است) از انشعاب در C.G.T. در دسامبر ۱۹۴۷، بوجود آمد. «نیروی کارگری» پیش از انشعاب نمایانده‌گرایی غیر کمونیستی C.G.T. بود. این انشعاب با اعطای سرمایه اولیه، توسط حکومت و کمک‌های سندیکا‌های

آمریکائی تسهیل شد. «نیروی کارگری» بخوبی نتوانست خود را از شرایط زمان تولد خویش رها سازد. از آنجا که وابستگی تا اندازه زیادی به حزب سوسیالیست S.F.I.O داشت، تحول خویش را به سویی میانه ادامه داد. ضدیت منظم و مرتب وی با کمونیسم او را وادار کرد تا غالباً دفاع از منافع کارگران را بدست فراموشی سپارد. این سازمان بویژه در محافل کارمندی بسیار قوی است.

در سال ۱۹۶۴، کنفدراسیون فرانسوی کارگران سیسی C.F.T.C. که در سال ۱۹۱۹ تاسیس شده، نام C.F.T.C. (کنفدراسیون فرانسوی دسکراتیک کار) بخود گرفت. پیش از سال ۱۹۳۹، کنفدراسیون فرانسوی کارگران سیسی بیشتر برسندیکاهای کارمندان تکیه داشت. قدرت پیکارگری اضعیف بود و نفوذ وی نیز به همین ترتیب. بعد از آزادی از اشغال آلمانها، افراد متخصص جوان که توسط J.O.C. (جوانان کارگر سیسی) تربیت یافته بودند، باراندن آن به سوی چپ به آن حیات تازه ای بخشیدند. کنفدراسیون فرانسوی دسکراتیک کارگران کمتر از نیروی کارگری سخنان اقدامات مشترک با G.G.T. برای دفاع از منافع طبقاتی است. در این زمینه با برنامه اقدام مشترکی که در ژانویه ۱۹۶۶ میان C.F.D.T. و G.G.T. ریخته شد، مرحله مهمی در نور دیده شد. چنین بنظر میرسد که در این سالهای اخیر C.F.D.T. به تعداد اعضای خود، بیشتر از سایر مراکز سندیکائی افزوده است. تغییر نام آن در سال ۱۹۶۴ که کلمه «سیسی» از آن حذف شد منطقه نفوذ آنرا وسعت بخشید. اقلیت ضعیفی از اعضای C.F.T.C. قدیمی این تغییر نام را نپذیرفت و انشعاب کرد و نام C.F.T.C. را از آن خود ساخت (یک تصمیم قضائی آنان را از اینکار منع کرد ولی بدنیال یک پژوهش خواهی، قضیه، هنوز در پلانت کلیفی است). این سازمان کوچک اندکی به C.F.T.C. پیش از ۱۹۶۳، بمناسبت ضعف پیکارگری، هواداری از انطباق با وضع موجود و جهت گیری به سوی دست راست میماند.

در کنار این سازمانهای عمومی مزد بگیران، سازمانهایی یافت میشوند مخصوص نخبگان، یعنی تکنیسین ها، مهندسان و مزد بگیران عالی مقام (روسای خدمات و نظائر آنان). نخبگان نیز همچون سندیکاهائی ساخته اند که عضو کنفدراسیون های بزرگ عمومی است. ولی خارج از آنها، یک «کنفدراسیون عمومی نخبگان» (G.G.C.) وجود دارد که تعداد نسبتاً زیادی عضو گرد هم آورده است. پیکارگری آن کم است و ترس از هر گونه اقدام سیاسی آنرا از تمر بخشی محروم کرده است. در زمینه مالیاتی شکست آن قطعی است. زیرا اصلاحات سالهای اخیر بر برگزیدگان مزد بگیر سنگینی اساسی مالیات بردوآند را تحمیل کرده است. جهت گیری آن محافظه کارانه است.

گروه‌بندیهای طبقات متوسط فقط از دور با این کنفدراسیون‌های کارگران مزدبگیر وابسته‌اند. اینان اساساً دیده برآن دوخته‌اند که دریک سازمان واحد طبقات متوسط از نوع قدیم (کارگران مستقل: بازرگانان، کارکنان کارگاه‌های دستی، پزشکان، محضر داران و کلاو غیره) و طبقات متوسط از نوع جدید (اعضای گزیده مزدبگیران) را جمع آورند. در کشور فرانسه تقریباً همه به اینجا می‌رسند که منافع دسته دوم را فدای دسته اول کنند، همانگونه که موضع‌گیری آنان در زمینه مالیات نشان داد. نفوذ آنها بظاهرتا اندازه‌ای ضعیف بنظر می‌رسد.

۲) سایر سازمانهای مزدبگیران در اروپا سازمانهای سندیکائی ایتالیائی با سازمانهای سندیکائی فرانسه دریک موضوع مهم شباهت دارند: هر دو به کمونیست‌ها و غیر کمونیست تقسیم شده‌اند. ولی وضع ایتالیا در این مورد اصیل است. بالاخره «کنفدراسیون عمومی کار ایتالیا» (C. G. T. I.) که با C. G. T. فرانسه منطبق است، در عین حال کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های متعلق به یکی از احزاب سوسیالیست P. S. I. پیترونی P. S. I. را گرد می‌آورد. در حالی که در سال ۱۹۵۶ حزب سوسیالیست ایتالیا P. S. I. اتفاق خود را با کمونیست‌ها از جهت سیاسی بریده ولی از جهت سندیکائی حفظ کرده است. در برابر C. G. I. L. یک مرکز ثانی نیرومندی توسط «کنفدراسیون ایتالیائی سندیکاهای کارگران» (C. I. S. L.) با گرایش دمکراسی مسیحی تشکیل شده است؛ لکن برخی از رهبران و اعضای متعلق به حزب سوسیالیست دمکراتیک هستند. C. G. I. L. تقریباً ۴ میلیون عضو و C. I. S. L. حدود ۲/۳۰۰/۰۰۰ عضو دارد. در کنار این دو کنفدراسیون بزرگ، دو کنفدراسیون دیگر هست که اهمیت کمتری دارند: اتحادیه ایتالیائی کار که سوسیال دمکراتها و اعضای حزب جمهوری (۶۰۰/۰۰۰ عضو) و C. I. S. N. A. L. با گرایشهای فاشیستی را که نزدیک به ۹۰۰/۰۰۰ عضو دارد و تقریباً از جنوبی‌ها تشکیل شده‌اند، جمع کرده است. در بقیه کشورهای اروپائی، وحدت سندیکائی عموماً وجود دارد و سازمانهای کارگری بطور معمول گرایش سوسیالیستی دارند. با این حال گاهی نیز سندیکاهای مسیحی یافت میشوند: ولی در غالب احوال بسیار ضعیف‌اند. در آلمان، اقدام به ایجاد یک نوع سندیکالیسم مسیحی در ۱۹۵۵ کاملاً با شکست مواجه شد. مجموعه مزدبگیران به کنفدراسیون نیرومندان سندیکاهای آلمان (Deutscher Gewerkschaftung: D. G. B.) سازمان عظیمی که بیش از ۶ میلیون عضو دارد و بطور نیرومندی سازمان یافته است پیوسته‌اند. D. G. B. از نوعی دفتر سالاری داخلی رنج می‌برد. انقلابی نیست ولی اصلاح طلب بسیار مایه‌روئی است. نفوذش بر زندگی سیاسی آلمان نسبتاً ضعیف است: این نفوذ با تعداد

وابستگان و نیرومندی تشکیلات متناسب نیست. در بریتانیا ترید یونیون Trade-Union دارای نیروی بزرگتری است که در عین حال بوسیله حزب کارگر تامین میشود و این سندیکاها مهارش میکنند و همچنین توسط اقدام سندیکائی مستقیم (اعتصاب و جزاینها). با این وصف سندیکاهای ترید یونیون از نوعی جمود که ناشی از ثبات زیاد مزد رهبران است (که عملاً برای مدت عمر در کار خود باقی میمانند) و همچنین از نفوذ بسیار زیادی که بر مرکز سندیکاهای کارگران عمومی (کارکنان) که قدرت پیکار اندکی دارد رنج میبرند. در اسکاندیناوی، وضع اندکی همانند وضع بریتانیا است، ولی با این فرق که روابط سازمانهای سندیکائی با حزب سوسیالیست از نظر شکلی استحکام کمتری دارد.

ب ۲) **تقوید سازمانهای مزد بگیران** سازمانهای مزد بگیر نیرومندانند و نفوذ سیاسی آنان سهم است. ولی این نیرو و این نفوذ در واقع کمتر از آن است که بظاهر جلوه گر میشوند. سندیکاهای کارگری بواسطه تعداد اعضاء و وسائلی که در اختیار دارند (اعتصاب) و خاطره ای که از پیکارهای انقلابی اشان در قرن نوزدهم وجود دارد براذهان اثر میگذارند. ولی در دولت های غربی نفوذ آنچنان سهمی که مردم تصور میکنند ندارند.

۱ - **حدود نفوذ سازمانهای کارگری** - برای اندازه گیری نفوذ سازمانهای کارگری بر حیات سیاسی، بایده سائیل اعمال نفوذی را که در اختیار دارند، تحلیل کرد. نخست میتواند وزنه انتخاباتی و سیاسی اعضاء خود را که تعداد فراوانی هستند (چندین میلیون در سندیکاهای انگلیسی، آلمانی و ایتالیائی) بکار گیرند. این شیوه در مورد سازمانهای دهقانی و سایر گروه های ذی نفوذ (مانند اتحادیه های رزندگان قدیم) خیلی موثر است. ولی این تاثیر در مورد سندیکاهای مزد بگیران کمتر است، زیرا که اتباع آنان کم و بیش در چند مجموعه شهری جمع شده اند، بجای آنکه مانند دهقانان در مجموعه کشور پراکنده شده باشند. البته، در حوزه هایی که موفقیت انتخاباتی وابستگی زیادی به سندیکاها دارد، نفوذشان زیاد است. ولی این حوزه های انتخاباتی در مجموعه یک کشور در اقلیت است. وزن انتخاباتی دو میلیون کارگر بیهیچ وجه به اندازه وزن انتخاباتی دو میلیون دهقان نیست. دیگر آنکه، در آلمان D.G.B. در فرانسه و ایتالیا سندیکاهائی که زیر نفوذ کمونیست ها هستند و خلاصه همه سازمانهای مزد بگیران از احزاب مخالف پشتیبانی میکنند: پس احزاب در راس قدرت، نسبت به داخله آنان

کمتر حساسیت دارند. در بریتانیای کبیر و در اروپای شمالی، هنگامی که حکومت هاسوسیا لیست هستند، فشار سندیکاهای کارگری مؤثرتر است.

وسيله دوم نفوذ سندیکاهای کارگری، اعتصاب است. این وسیله تنها سلاحه علیه کارفرمایان نیست، بلکه در اروپای غربی، ولی نه در ایالات متحد آمریکا بمثابة سلاحی علیه حکومت نیز بکار برده میشود. منظور از این گونه اعتصابات ایجاد ناراحتی در زندگی اقتصادی است تا شهروندان حکومت را مسئول شمارند و همچنین این امر حکومت را و میدارد که کم و بیش به خواستهای اعتصاب کنندگان گردن گذارد. ولی این اسلحه دو لبه است. اگر مردم مسبب ناراحتی که در اثر اعتصاب ایجاد شده اعتصاب کنندگان را بشناسد نه دولت را، سندیکاهای کارگری کینه مردم را علیه خویش تحریک کرده اند. گفتیم سستی که در آن گروههای ذی نفوذ عمل میکنند چه اندازه برای موفقیت یا شکست اقدام آنها مهم است. در نهضت های اعتصابی که سازمانهای کارگری برای آنهاخته اند این متن غالباً نامطمئن بوده است. همه بخش محافظه کار افکار عمومی، طبعاً با سندیکاهای ناساعداست، اعتصابها را دشمن میدارد و همچنین همه جنبش های ضد نظم را. سطبوعات بزرگ و مهم غالباً در این جهت میرانند. بدینسان، حکومت دوستانی بدست می آورد که به کمک او می شتابند، تا افکار عمومی علیه اعتصاب کنندگان برگردانده شود.

۲) دگرگونی در نفوذ سازمانهای مزدبگیران

در آخرین تحلیل، نفوذ مزدبگیران بر حسب کشور و زمان قابل تغییر است. بطور کلی در اروپا مثلاً در انگلستان و اسکاندیناوی بنظر از همه جا قوی تر می آید، زیرا در آنجاها کنفدراسیون های سندیکائی بسیار نیرومندند و به احزاب بزرگ که غالباً زمامدارند بستگی دارند و در عین های خصیصه ای انقلابی نیز نسدانند تا مردم را بترسانند. این نفوذ ظاهراً در آلمان فدرال از همه جا ضعیف تر است، با وجود نیروی عظیم مادی که D.G.B دارد، زیرا که افکار عمومی محافظه کار و به ارزش های سرمایه داری دابسته است و با سازمانهای کارگری خیلی مساعدت نیست و طبعاً مخالف با آن چیزی است که نظم مستقر را بهم زند: شهر و ندان آلمانی از اعتصاب بکه میخورند و این امر نفوذ سندیکاهای را کاهش بسیار میدهد. در فرانسه و ایتالیا وضع بینابینی حکمفرما است. این واقعیت که مراکز بزرگ سندیکائی در این دو کشور گرایش کمونیستی دارند و بدینسان بنظر انقلابی می آیند،

البته نفوذ آنها را تضعیف میکنند. ولی از سوی دیگر، مردم این کشورها با همان نظر خوبی که در آلمان و ایالات متحد به سرمایه داری نگاه میکنند، با آن همراهی ندارند و بقاوست سندیکاها در برابر کارفرمایان و دولت بنظر طبیعی می آید. بالاخره، این اعتقاد نزد بعضی از محافظه کاران شایع است که با خرسند کردن کارگران از راه های مادی میتوان آنها را از کمونیسم جدا کرد و همین امرگاهی موجب میشود، که اندکی خواسته هایشان را درک کنند.

واکنش افکار عمومی در برابر خواسته های سازمانی سندیکائی بطور عمیقی در تحول است. در گذشته، مزدبگیران سطح بالا، عموماً از کارفرما و دولت هنگام اعتصاب کارگران و کارکنان پشتیبانی میکردند. در این سالهای اخیر در کشور فرانسه، ملاحظه شد که اینان بیشتر از کارگران پشتیبانی میکنند و به نوعی همبستگی کلیه مزدبگیران آگاهی یافته اند. البته نباید دریاب این تحول راه اشراق پیمود. مهمتر از آن، تحول محافل کاتولیکی و مخصوصاً سلسله مراتب آن است. سی سال پیش، هنگامی که کشیش عالی مقام (آرشوگ) شهر لیل حضرت لیه ناز Mgr. Lienart از اعتصاب کنندگان علیه کارفرما پشتیبانی کرد، حرکت وی ناخشنودی غالب کاتولیک ها را برانگیخت. او در اقدام خود تنها مانند زیرا روحانیت به سود کارفرمایان جبهه گرفته بود. امروزه وضع معکوس شده است. کشیش ها و پدران روحانی غالباً به سود اعتصاب کنندگان موضع میگیرند. گاهی دیده شده است که به سود آنها در کلیساها پول جمع آوری شده است. این واقعیت در فرانسه و ایتالیای سبب شده است که قسمتی از افکار عمومی که در گذشته علیه سازمانهای سندیکائی بکار می افتاد، بسود آنها بچریان افتد.

۲ - سایر گروه های ذی نفوذ

گروه های ذی نفوذ، غیر از سازمانهای حرفه ای، را بطور خلاصه تری تشریح خواهیم کرد. اینان بیشمارتر و متنوع تر از آنند که حتی بتوان همه انواع آنان را احصاء کرد. فراموش نکنیم که هراتحادیه و هر دسته بندی، ممکن است در بعضی از موارد و در زمان معینی نوعی فشار سیاسی اعمال کند. حتی اگر بر حسب ماهیت از سیاست خیلی دور باشد، مانند: یک انجمن ورزشی، یک کلیسا، آکادمی فرانسه و جز اینها. تمایز میان یک گروه محض و یک

گروه نسبی ذی نفوذ در اینجا سفید است تا بتوان اندکی نظم در قلمروی اینقدر مبهم و اینقدر پیچیده وارد کرد. این تمایز اساساً مربوط به گروه‌های خصوصی است که باید قبل از هر چیز از گروه‌های عمومی مشخص شوند.

الف - گروه‌های خصوصی

بیشتر انجمن‌ها و دسته‌بندی‌های خصوصی بفرار از سازمانهای حرسه‌ای، گروه‌های ذی نفوذ نسبی هستند؛ یعنی که فشار سیاسی، فقط قسمتی از فعالیت آنان است و غالباً قسمتی که اهمیت‌اندکی دارد. گروه‌هایی که فعالیت نفوذی آنان اساسی است که مانع آنانرا «گروه‌های انحصاری» گذاشته‌ایم، کمیابند، ولی شایستگی آنها دارند که بصورت عمقی‌تری از سایرین مورد مطالعه قرار گیرند.

الف ۱) گروه‌های انحصاری: سه نوع گروه اصلی نفوذ انحصاری میتوان یافت: سازمانهای سیاسی متخصص، «جوامع اندیشه» و ذاتاً نفوذ. در اینجا تنها بمطالعه دونوع اول میپردازیم. زیرانوع سوم در بالا تحلیل شده است (رجوع شود به صفحه ۴۷).

۱) سازمانهای سیاسی متخصص: زیر این نام، سازمانهایی که بدور یک هدف سیاسی ویژه‌ای تشکیل شده‌اند، مشخص میشوند: برای منع استعمال بمب‌اتمی، برای خلع سلاح، برای حفظ صلح جهانی، برای ضدیت با نژادپرستی، برای تقاضای یک سرز یا یک سرزمین، برای اصلاح ارضی، برای کمک به مدارس خصوصی، برای اصلاح قوانین انتخابات و نظائر آنها. تعقیب این هدف‌نظر انحصاری سازمان است که همه فعالیت‌آن بدینسان فشار آوردن بر قدرت مستقیماً یا از خلال تبلیغات در برابر مردم است. برخی از این گروه‌ها کم‌وبیش وابسته به احزاب سیاسی‌اند. ولی بسیاری از آنها نیز مستقل‌اند. عده‌ای از آنها از وسائل اقدام بسیاراصیلی استفاده می‌کنند. انجمن پارلمانی برای آزادی آموزش و پرورش در کشور فرانسه بدور سازمان دهندگان غیر پارلمانی، نمایندگان و سناتورهای مساعد با کمک به مدارس خصوصی را گرد آورد که از پیش دآوری مساعد رای دهندگان کاتولیک بهره می‌بردند:

این انجمن نقش مهمی در تصویب قوانین سال ۱۹۵۹ و ۱۹۵۹ ایفاء کرد. انجمن‌های صلح طلب یا ضد نژاد پرستی در این سال‌های اخیر شیوه‌های ضد خشونت را گسترش بخشیده‌اند: اعضای آنان بطور صلح‌آمیز در خیابان‌ها تظاهر میکنند و بدون اینکه به خشونت‌های پلیس

پاسخ گویند، دربرابر آن بی حرکت میمانند و در زندانها گاهی به اعتصاب غذا پناه میبرند. این شیوه اخیر که مستلزم شجاعت بزرگی است گاهی نتایج فراوانی در بر دارد، زیرا حکومتها اگر بگذارند افرادی که بدینسان عقاید خود را ابراز میکنند، بمرند، از واکنش افکار عمومی بیم دارند. اعتصاب غذای لوئی لکوئن Louis Lecoq به تصویب قانون فرانسه که اعتراض وجدانی را قانونی ساخت کمک کرد. (۱۹۶۴).

اسروزه دونوع سازمان سیاسی متخصص اهمیت فراوانی دارند: نهضت های اروپائی و نهضت های ضد نژادپرستی^{۱۰} از این سوی اقیانوس اطلس، نهضت نخست نقش بزرگی در سیاست از پانزده سال به اینطرف ایفاء کرده است. اینان به انتشار عمومی مسلک اروپائی کمک کرده اند که خود بطور غیر مستقیم بر حکومتها سنگینی کرده است و نسبت به تاثیر بخشی مستقیم پروگرامه نویسان، احزاب، اعضای پارلمان و فرمانروایان تردیدی روا نداشته اند. از خلال آنها نوعی همبستگی میان مردان سیاسی احزاب گوناگون بوجود آمده است. مثلاً در فرانسه آقای گی موله Guy Mollet و برخی از سوسیالیست ها، رهبران M.R.P. آقای موریس فور Maurice Faure و برخی رهبران رادیکال ها، تعداد زیادی از رهبران مستقل ها و غیره. بسیاری از ترکیبات سیاسی در زمان جمهوری چهارم و پنجم توسط این لایه های اروپائی تشویق شده است. بدینسان آقای ژان مونه Jean Monnet بیدار کننده اساسی فکر اروپائی در فرانسه، نقش بزرگی در زندگی سیاسی بازی کرده است. در آخرین سالهای جمهوری چهارم، ژنرال دوگل وی را «الهام بخش» نامید.

جنبش های ضد نژادپرستی واجد اهمیت مخصوصی در اروپا هستند، خاصه بشکل اتحادیه هائی علیه ضدیت با نژادیهود. ولی در ایالات متحد آمریکا اهمیت بیشتری دارند و نقش عمده ای را در مبارزه سپاهان برای بدست آوردن تساوی حقوق بازی میکنند. اینان عموماً شیوه های ملایم بکار میبرند. ولی در برخی از ایالات جنوبی به خشونت فسوق العاده ای از سوی نژاد پرستان سفید پریخورند که اینان خود از پشتیبانی مقامات محلی که فدرالیسم به آنها قدرت عظیمی بخشیده است، برخوردارند. در این سالهای اخیر، سوء قصد های متعدد و آدم کشی های فراوانی بدینسان بلاعقاب باقی مانده است: هر چند که مجرمان به محاکمه کشیده شده اند و جنایت آنان مبرهن شده است. دربرابر سازمانهای ضد نژادپرستی، سازمانهای نژادپرستی از نوع کوکلس کلان Kukulux.Klan در بعضی از ایالات، برای حفظ نابرابری

و تبعیض نژادی مبارزه میکنند و گاهی نفوذ فراوانی هم دارند.

۲) «جوامع اندیشه». در قرن هیجدهم دسته‌های فلسفی و روشنفکری که دکترین‌های انقلاب فرانسه را پی‌ریخته و آنرا تهیه و تنظیم کردند بدینگونه نامیده میشدند. این اصطلاح میتواند عمومی باشد: زیرا میتوان سازمانهای مشابهی را در بسیاری از کشورها و در بسیاری از لحظات ملاحظه کرد. در آغاز قرن بیستم در کشور فرانسه، سازمان فراماسونری و اتحادیه حقوق بشر اقدامات مشابهی انجام دادند. این سازمانها، گاهی از جوامع اندیشه قرن هیجدهم نیز در اعمال نفوذ سیاسی پیش‌تر رفتند. در سواردی فراماسونری فهرستی از افسران ارتش تهیه کرده بود تا آنان را که جمهوری‌خواه بودند از سایرین متمایز سازد، تا دسته نخست بتوانند مشاغل مهم را اشغال کنند و دسته دوم در وظایف پائین‌تر باقی‌مانند. شیوه خبرچینی آنها برای پروندسازی قابل انتقاد بود. ولی اصول اقدام در زمانی که غالب افسران سلطنت‌طلب بودند، و بسیاری از آنها رویای درهم‌کوبیدن نظام دیکراسی را درمیخواب می‌پروردند، کمتر انتقادپذیر بود.

در حال حاضر، جوامع اندیشه در باشگاه‌های سیاسی، تجدیدحیات یافته‌اند و در کشور فرانسه در پایان جمهوری چهارم و خصوصاً بعد از پیدایش جمهوری پنجم توسعه گرفته‌اند. عده‌ای از کارمندان، مهندسان، دانشگاہیان، روزنامه‌نویسان، دانشجویان پیشرفته که باهم مسائل سیاسی اقتصادی و اجتماعی را مطالعه میکنند، در پی یافتن راه‌حلی جدیدند که با نیازهای کنونی جامعه فرانسه انطباق داشته باشد. بدین ترتیب، باشگاه‌ها کوشش میکنند تا برنامه‌هایی که قابل اجرا برای حکومت‌ها باشد تهیه و تنظیم کنند: فعالیت‌های آنان اساساً سیاسی است. ولی اعضای آنان در انتخاب و در زندگی پارلمانی مشارکت نمی‌کنند. باشگاه‌ها حزب نیستند؛ بلکه برحزب، برحکومت و بر افکار مردم اعمال نفوذ میکنند. توسعه آنها با جمود احزاب سیاسی فرانسه مقارن است. باشگاه‌ها کاری میکنند که احزاب باید انجام دهند، ولی انجام نمی‌دهند. اعضای باشگاه‌ها تقریباً از همان نسلی تشکیل شده‌اند که میبایستی کادر احزاب سیاسی را نوکنند ولی نمیتوانند، زیرا احزاب بصورت ماشین کهنه‌ای بدرآمده و درهای خود را بر روی دنیای بسته‌اند.

۲ب) گروه‌های نسبی - گروه‌هایی را که میخواهیم اکنون مطالعه کنیم، همه فعالیت‌های خود را وقف اعمال نفوذ سیاسی نمی‌کنند، بلکه دارای هدفهای دیگری هستند

و فقط بعضی جنبه‌های گروه ذی نفوذ را دارند. تعدادشان زیاد است و متنوع هستند، زیرا که هر سازمانی میتواند با این ترتیب در موقع خود، بصورت گروه ذی نفوذ بدرآید. در اینجا فقط بشمارش مقوله‌های اساسی آن اکتفا میکنیم.

۱- **اتحادیه‌های پیکارگران قدیم** - که در عین حال خصیصه سازمانهای دفاع از منافع (دفاع از حقوق و وظیفه و بازنشستگی) را دارند و همچنین گروههای مسلکی را. از این زاویه اخیر، نفوذ آنان عموماً به سود دست راستی‌ها و حتی غالباً دست راستیهای افراطی بکاری افتد. در ایتالیا و آلمان نقش مهمی در تولد فاشیسم داشته‌اند. در سال ۱۹۳۴ در کشور فرانسه، مشارکت فعالی در شورش ششم فوریه داشته‌اند. دست‌بندیهای افسران ذخیره یا دوستان نظامی تقریباً این نوع نفوذ را داشته‌اند. در سالهای ۵۰، اتحادیه‌های مبارزان هندوچین یا الجزایر وسائل نفوذی شدید و جهت‌یافته‌ای به سوی راست افراطی ایجاد کردند. در ایالات متحده آمریکا، لژیون آمریکائی American Legion بسیار محافظه کار است. در بریتانیای کبیر، لژیون انگلیسی British Legion محافظه کاری کمتری دارد. البته گاهی برخی از دسته‌های پیکارگران قدیم در جهت مخالفی اعمال نفوذ میکنند. و در کنار احزاب چپ به سود صلح یا خلع سلاح دست به اقدام میزنند. سازمان‌های دولتی مقاومت کنندگان قدیم یا تبعیدیهای قدیم جنگ غالباً به این مقوله اخیر وابسته‌اند.

۲) **جنبش‌های جوانان** - جنبش‌های جوانان نظیر (پیش‌آهنگان، اتحادیه‌های دانشجویی و جز اینها) نیز در جهات مختلفی عمل میکنند. پیش از سال ۱۹۳۹ این جنبش‌ها بیشتر متوجه دست راست بود: بعد از سال ۱۹۴۵ بیشتر به سوی دیگر متعادل شده‌اند. هر چند هنوز دشوار است که بتوان قواعد مشخصی در این خصوص وضع کرد، با این وصف، تحول جنبش‌های پیش‌آهنگی یا دانشجویی به اندازه کافی چشم گیر است. نفوذ سیاسی آنها عموماً بسیار ضعیف است. ولی در مورد جنبش جوانان کاتولیک باید قائل به استثنا شد (مثلاً J.O.C., J.A.C.) که نقشی مهم در گذشته و حال ایفا کرده‌اند. استثنای دیگر مربوط است به اتحادیه‌های دانشجویی U.N.E.F. (اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه)، که با درگونی سازمانهای قدیمی از صورت ابزارهایی قابل توجه ولی بی‌خاصیت به یک نهضت سندیکائی جدی، به آنان نوعی قاطعیت بخشیده است. این سازمان، در زمان جنگ الجزایر نقشی برعهده داشت و سپس نفوذ آن کاهش پذیرفت.

۳) جنبش‌های زنان و نهضت‌های خانوادگی - در کشور فرانسه، مهم‌ترین آنان برای گسترش نفوذ کلیسای کاتولیک بکاربروند تا به آن امکان دهند که نفوذی سیاسی اعمال کند. این وضع در خصوص مثلا اتحادیه بسیار نیرومند اقدام کاتولیک صدق میکند، که زیر نظارت سلسله مراتب روحانی، بطور غیرمستقیم در مبارزات انتخاباتی مداخله میکنند. اتحادیه مدنی و اجتماعی زنان در آن مستقیم‌تر مشارکت میکنند، هرچند که خود را «غیرسیاسی» بنامند. این اتحادیه عملی‌تر از سیاست محافظه کارانه پشتیبانی میکند. با این حال زنان و نهضت‌های خانوادگی کمونیستی نیز دارای اهمیت فراوانی هستند؛ بعنوان مثال، اتحادیه زنان فرانسه، اتحادیه خانه‌داران و نظائر آن. سایر سازمانهایی که کمتر «شعبه» هستند، در زمینه اجتماعی دارای اقدامات برجسته‌ای میباشند: مبارزه علیه حطی آبادها، الکلیسم و غیره. در ایالات متحد آمریکا اتحادیه زنان رای دهنده، پرورش بدنی زنان رای دهنده را توسعه می‌بخشد و طرح‌های قانونی را در جهت تساوی زن و مرد پشتیبانی میکند.

۴) **دسته‌های مسلکی و دینی** - سازمانهای وابسته به کلیساهای کاتولیک نیرومندترین سازمانها در اروپا هستند. مجمع کاردینال ها و آرشوکه‌ها و مجمع عمومی کلیسایی موضع گیری بسیار عمومی دارند. موضع گیریهای اختصاصی تر توسط گروههای غیردینی متنوع شده‌اند، خواه این موضع گیریها عمومی باشد (مانند فعالیت کاتولیک، اتحادیه زنان و غیره) خواه تخصصی: از این نظر اخیر انجمن بسیار نیرومند اولیاه دانش آموزان، تبلیغات آزاد (A. P. E. I.) و انجمن پارلمانی برای آزادی تعلیمات، که در بالا از آن سخن گفتیم و از انجمن اولیاه نیز ضعیف‌تر نیستند را باید ذکر کرد.

سایر دسته‌بندیهای مسلکی مهم، کم و بیش، بدانشگاه وابسته‌اند. سندیکاهاى معلمان، کمیته‌های دانشگاهی مختلف، اتحادیه آموزش و پرورش، بیشتر از آنکه دارای نفوذ مادی باشند نفوذ معنوی دارند، که البته این نفوذ خالی از قاطعیت نیست. اتحادیه کهن حقوق بشر که در قضیه دریفوس Dreyfus تاسیس یافت، دارای جلال و عظمت سابق نیست، هرچند که هنوز دست به مبارزات شجاعانه‌ای میزند. دسته‌های گوناگون روشنفکری هستند که در کیفیت‌های مخصوص نقش مهم دارند، مثلا کمیته ملی اقدامات غیر مذهبی در سال ۱۹۰۹ و دسته‌های مختلف روشنفکری برای دفاع آزادیها در الجزایر، بین سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۶۲ و نظائر آنها.

ب : گروه‌های عمومی

گفته شد که برسفهوم گروه‌های عمومی ایراد وارد شده است (رجوع شود به بالا صفحه ۴۴۴ متن). برخی چنین فکر میکنند که فقط سازمان‌های خصوصی هستند که بطور واقعی بردولت اعمال نفوذ میکنند و ادارات و خدمات عمومی نمیتوانند چنین کاری انجام دهند، زیرا خود، دولت را تشکیل میدهند. این بینش حقوقی ازدولت و قدرت را نمیتوان پذیرفت. قدرت و دولت خود سازمانی پیچیده‌اند. اندامهایی که مامور تصمیم‌گیری سیاسی هستند، مانند پارلمان و حکومت خود تحت نفوذ برخی از عوامل دولت قرار میگیرند و در این مورد باید اعمال نفوذ سازمان‌های کشوری را از اعمال نفوذ ارتش متمایز ساخت.

الف ۱) اعمال نفوذ سازمان‌های کشوری - میتوان دونوع گروه ذی نفوذ عمومی را در زمینه کشوری از یکدیگر متمایز ساخت: ادارات دولتی و کارمندان

۱ - ادارات دولتی اساساً عوامل دولت هستند. در عمل، در دولت‌های کنونی مساله واقعی، جلوگیری از این امر است که هر کدام از ادارات درها را بروی خود نیندند و منافع اداری مخصوص خود را با منافع عموم اشتباه نکنند. این موضوع هرگز بطور کامل حل نشده است و برخی از ادارات دولتی، با این ترتیب، خصیصه گروه ذی نفوذ بخود میگیرند. فقط دو مثال را در اینجا ذکر میکنیم. نخست، مثال خدمات عمومی غیرمتمرکز است که موسسات ملی شده از نوعی خودمختاری بهره‌مندند. اینان طبعاً در پی تاثیرگذاری بر دولت، همانند موسسات بزرگ خصوصی هستند. بدینسان میتوان تنش‌هایی را که میان موسسات ودولت در جوامع سوسیالیست وجود دارد، مورد مطالعه قرارداد.

مثال دوم در مورد ادارات تخصصی است، هنگامی که در رابطه با مقوله‌های اجتماعی و حرفه‌ای مخصوص قرار میگیرند. گرایش آنها در این مورد غالباً هواداری از وضع روحی این مقوله‌ها و پشتیبانی از خواسته‌های آنها در برابر حکومت، بجای تفهیم تصمیمات حکومت به آنهاست، یعنی کاری را که بایستی انجام دهند. وضع وزارت کشاورزی در فرانسه هنگام جمهوری چهارم جالب توجه بود. چنان بخوبی از نظر کشاورزان پشتیبانی میکرد که در بعضی از کمیسیون‌های مالیاتی مشکل از نمایندگان مالیات دهنده‌ها و نمایندگان دولت کارسندان وزارت کشاورزی همراه مالیات دهنده‌ها رای میدادند نه در جهت کارمندان. لذا میشد چنین

گفت که وزارت کشاورزی اولین گروه ذی نفوذ کشاورزی است. حقیقت اینکه، با این ترتیب، وزارت کشاورزی بصورت سکوی پرتاب برای برخی از رجال سیاسی بکار گرفته میشد.

۲) **مجمع کارمندان** - برخی از جماع کارمندان در داخل دولت گروههای همگنی را تشکیل میدهند که نفوذ عظیمی بر ادارات و حکومت دارند. مشهورترین آن وضع بازرسی دارائی دفرانسه است. اعضای آن دارای ارزش بزرگ روشنفکری و صلاحیت عالی فنی و اداری هستند و بین خود همبستگی نزدیکی بوجود آورده اند. بدینسان کم کم وزارت دارائی را مستعمره خود قرار داده اند و در آنجا مهمترین مشاغل مدیریت را از آن خود کرده اند. خود را در راس بسیاری از دستگاهها و ادارات قرار داده اند و مشاغل مهمی را در کابینه های وزارتی نصیب خویش ساخته اند. با این حال ناپستی در مورد نقش آنان مبالغه کرد. زیرا دکترینی را پایه نگذاشته و هدنی را مشخص نکرده اند، تا آگاهانه اجرای آنها را از خلال مشاغل خود تعقیب کنند. ولی دارای پرورش و جهت گیری مشترکی هستند که آنها را ناخود آگاه به سوی هدایت دولت بر طبق نظراتشان پیش میرد.

مثالهای دیگری را میتوان ذکر کرد: مثال شورای دولتی، مجمع مهندسان معدن و جز اینها. در همه احوال قبلی، مجموعه های اداری که بصورت رسمی تشکیل پذیرفته اند، دیده میشوند. یک رشته مثالهای دیگر توسط قدیمی های چند مدرسه بزرگ فراهم میشود که مجموعه ای اداری نیستند بلکه علاقه هائی را میان خود حفظ میکنند و بدین ترتیب یک اجتماع عملی را تشکیل میدهند. فارغ التحصیلان مدرسه سلی اداری نقشی در برخی از خدمات عمومی ایفاء میکنند، فارغ التحصیلان پلی تکنیک در S.N.C.F. و سایر موسسات سلی همین وضع را دارند.

ب) ارتش بعنوان گروه ذی نفوذ - در بالا خطر سیاسی ارتش را نشان دادیم. دولت ها همیشه موفق نمیشوند که بطور موثری خود را از شر آن حفظ کنند. اگر ارتش خود را بصورت گروه ذی نفوذی بپدر آورد، خطر آن دارد که دولت را نابود کند. این وضع افراطی در کشورهای آمریکای لاتین و سایر ملل کم توسعه فراوان بتحقیق پیوسته است. بدینسان فرانسه از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ ویژه گی «آمریکائی جنوبی» بخود گرفته است. گاهی ارتش بیشتر نقش یک گروه ذی نفوذ کشوری را بازی میکند: ولی تیرویش آنرا نگران کننده تر میکند.

۱ - دخالت با زور. هنگامی که ارتش کودتا میکند و خود قدرت را بدست میگیرد، دیگر یک گروه ذی نفوذ نیست، بلکه خود بصورت دولت درمی آید و شکل یک دیکتاتوری نظامی میگیرد (رجوع شود به صفحه ۲۵۰). در کشورهای ایبری Iberique مداخله ارتش در سیاست غالباً جنبه پوشیده تری دارد. یعنی نظامیان خود براریکه قدرت نمی نشینند بلکه از میان رجال سیاسی آنهایی را که اعتماد دارند، انتخاب میکنند و برمسند حکومت ایشان مینشانند و حفظشان میکنند. گفته میشود که ارتش عقیده خود را «ابراز» میکند. و این عمل ابراز عقیده یا Pronunciamento را تشکیل میدهد. این بدان معنی است که حکومت برافکار عمومی تکیه ندارد، بلکه بر نیروی ارتش ستکی است. وضع پرتقال در حال حاضر مثال جالبی است. سالازار توسط ارتش بقدرت رسیده و توسط آن حفظ شده است. بسیاری از حکومت های آمریکای لاتین در چنین وضعی بسر میبرند، گاهی پشتیبانی ارتش برای کسیب قدرت کافی نیست بلکه به انجام امر کمک میکند یا اینکه آزادی عمل حکومت را محدود میکند.

کشور فرانسه بین ۱۹۰۸ و ۱۹۶۲ از این مرحله در گذشته است. ارتش نقش قاطعی در سقوط جمهوری چهارم و پیدایش جمهوری پنجم ایفاء کرد. سیزدهم ماه مه ۱۹۵۸ بدرستی یک ابراز عقیده Pronunciamento نیست، بلکه اقدامی است که معدانک شباهت تامی با این نوع کودتای نظامی دارد. برخی از افسران دکترینی را تدارک دیده اند که بقول ایشان از مائوسه تونگ الهام گرفته اند و این دکترین را برای توجیه نظری مداخله نظامی خود در سیاست بکار میبرند: دکترین «جنگ براندازی». اعمال نفوذ ارتش خود قبل از سیزدهم ماه مه وجود داشت: افسران فرانسوی الجزایر نفوذ سیاسی بسیار عظیمی در دو سال آخر جمهوری چهارم در رابطه با گروه های منافع فرانسویان مقیم داشتند. رژیم جدید کوشش کرد که این نفوذ را کاهش دهد: ولی ثمرات کوششهای ژنرال دوگل برای اینکه نظامیان را به اطاعت بازگرداند بسیار با کندی بیارآمد، همانگونه که شورش ۲۴ ژانویه ۱۹۶۰ که خود توسط عده ای از عوامل ارتش الجزایر مساعدت میشد و اقدام نظامی ماه آوریل ۱۹۶۱ (رجوع شود به صفحه ۲۵۲) و معاونت بسیاری از نظامیان در توسعه O.A.S. (ارتش سری) آنرا نشان داد. این ارتش، در جمهوری پنجم تا سال ۱۹۶۲ یکی از گروه های ذی نفوذ اساسی بشمار

می‌آمد و بعد از آن نفوذش تقریباً بطور کامل از میان رفت.

۳) **فشار سیاسی** - در سایر دولت‌ها (که بمعنی لغوی کلمه) «تمدن» تر هستند ، ارتش مستقیماً با روز مداخله نمی‌کند . بلکه فشاری اخلاقی اعمال میکند که اگر از طرف گروه‌های غیر نظامی و افکار عمومی هم پشتیبانی شود ، قوی‌تر است . بدینسان در امپراطوری آلمان از ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ و در جمهوری ویمار (Weimar) (۱۹۲۳ - ۱۹۱۹) هیات افسران و ستاد بزرگ ارتش نقش بسیار مهمی ایفا کرده‌اند . این نقش در سایر ملل صنعتی کوچک‌تر است . ولی به تدریج اتفاق می‌افتد که ارتش در آنجا هیچ نفوذی بکار نگیرد . وضع ایالات متحده شایسته مطالعه عمیقی است که در اینجا نمیتوان انجام داد . نظامیان نفوذ اخلاقی عمده‌ای بعلمت ترس از جنگ هستند و همچنین احساس امنیتی که القاء میکنند ، بدست آورده‌اند ، و علاوه نفوذ مائی بزرگی نیز بچنگ آورده‌اند . مهم‌ترین سفارش‌های صنعتی توسط ارتش انجام می‌گیرد و انجام تسلیحات قابل ملاحظه و جدید ، قسمت اعظم فعالیت اقتصادی کشور را جذب میکنند . بسیاری از موسسات اقتصادی نیرومند ، فقط از راه ارتش بچیات خود ادامه میدهند . این موسسات ملاحظه کرده‌اند که اگر بر راس خود افسران قدیمی و بکار بگمارند ، افسرانی که بهتر دستگاه ارتش را می‌شناسند و با روسای آن ارتباطات شخصی دارند با سهولت بیشتری سفارش‌های لازم دریافت خواهند کرد . توسعه اسلحه‌سازی و گسترش اقدامات نظامی از نوع ویتناسی یا دویشیکنی بسود آنان تمام میشود . افسران از سوی خود فکر میکنند که چنین اقداماتی با منافع آمریکا انطباق دارد . لذا نظامیان توسط مجموعه‌ای از روابط مادی و اشتراك منافع مشكل میشوند و این همان است که آیزنهاور Eisenhower (که خود محافظه‌کار و نظامی قدیمی بود) آنرا بنام «مجموعه نظامی - صنعتی» نام گذاری کرد ، که توسعه ممکن آن خطر عمده‌ای را برای آینده ایالات متحده آمریکا تشکیل میدهد .

در باب گروه‌های ذی نفوذ در اروپا رجوع شود به کتابنامه پیش گفته ، ژان مینو . Jean Meynaud و ژ. مریا J. Meyriat در مجله فرانسوی علوم سیاسی ، ۱۹۵۹ ، صفحه ۲۲۹ و ۱۹۶۲ ، صفحه ۴۳۳ ، دلیلو ، ارمان W. Ehrman ، گروه‌های ذی نفوذ در چهار قاره ، پیتسبورگ ۱۹۵۸ و گروه‌های صنعت و دفتر سالاری در دسکراسی‌های غربی (مجله فرانسوی علوم سیاسی ۱۹۶۱ ، صفحه ۵۴۱) آر. سی ، بریور A.C. Breever اتحادیه اروپائی و نهضت تریدیپوئیون ، لندن ۱۹۶۰ ، آ . تیانو A. Tiano اقدام سندیکا‌های کارگری: وضع کارها (مجله فرانسوی علوم سیاسی ۱۹۶۰) بعنوان مقایسه میتوان رجوع کرد به ال. دیون L. Dion گروه‌ها

وقدرت سیاسی در ایالات متحد، کبک ۱۹۶۰.

درباب گروههای ذی نفوذ در کشور فرانسه رجوع شود به دو کتاب ژان سینو. Jean Meynaud گروههای ذی نفوذ در فرانسه ۱۹۵۸ و مطالعه جدید در باب گروههای ذی نفوذ ۱۹۶۲. دیلیو - ارمان W. Ermann سیاست کارفرمایی در فرانسه (۱۹۳۶ تا ۱۹۵۰)، ۱۹۵۹ شماره مخصوص مجله Esprit ژوئن ۱۹۵۳ و همچنین رجوع شود به شماره مخصوص مجله فرانسوی علوم سیاسی، دسامبر ۱۹۵۹، در مورد روشنفکران در جامعه فرانسوی معاصر، اثر دیگر دیلیو، ارمان، نیروی کار فرانسوی از جبهه ملی تا آزادی، نیویورک ۱۹۴۷ - ژئی فووه J. Fauvet و هاش مندراس H. Mendras دهقانان و سیاست در فرانسه معاصر، ۱۹۵۸. آ. لاتری A. Latreille و آ. زیگفرید A. Siegfried نیروهای مذهبی و زندگی سیاسی ۱۹۵۱. آ. دانست A. Dansette سرنوشت کاتولیسیسم فرانسه (۱۹۵۶ - ۱۹۲۶)، ۱۹۵۷ استوارت. آر. شرام Stuart R. Schram پرتستانیسیم و سیاست در فرانسه، آلانسون ۱۹۵۴ ژئی. آ. فوشه J. A. Faucher کلوبهای سیاسی در فرانسه ۱۹۶۰ ژان سینو Jean Meynaud، گروههای ذی نفوذ در عصر جمهوری پنجم (مجله فرانسوی علوم سیاسی ۱۹۶۲ صفحه ۶۷۲) جی. ای. لاولو G.E. Lavau یادداشتی بر «گروه ذی نفوذ» در فرانسه: کنفدراسیون عمومی سوسیالات کوچک و متوسط (مجله فرانسوی علوم سیاسی ۱۹۵۵ صفحه ۳۷۰). هاش مندراس H. Mendras سازمانهای کشاورزی و سیاست (مجله فرانسوی علوم سیاسی ۱۹۵۶ صفحه ۷۳۶). وی لاروین V. Lorwin نهضت نیروی کار در فرانسه - کمبریج ۱۹۵۴. ار. رونوند R. Remond، جنگجویان قدیم و سیاست (مجله فرانسوی علوم سیاسی ۱۹۵۵ صفحه ۲۶۷) - ودست راستیهای و دست چپها در کاتولیسیسم معاصر فرانسه (در همان مجله ۱۹۵۸ صفحات ۲۹ و ۸۰۳)

درباره گروههای ذی نفوذ در آلمان رجوع شود به ار. برایت لینگ R. Breitling اتحادیه‌ها در آلمان فدرال، سیزدهام ۱۹۵۵، آتارکا - برتیز. کولایت K. Pritzkoleit درباره کارفرمایان: سردان، قدرتها، انحصارها، دوسلدورف ۱۹۵۳ کارفرمایان جدید وین و سوئیچ ۱۹۵۵ - اتحادیه شراب سازان آلمان وین و سوئیچ ۱۹۵۷، درباره سندیکاها، کارگری رجوع شود به گ. تریچ G. Trisch قدرت کارکنان، دوسلدورف ۱۹۵۰ و خاصه آثار دسته جمعی: اتحادیه‌های کارگری و دولت، دوسلدورف ۱۹۵۰ - درباره گروههای ذی نفوذ در انگلستان رجوع شود به ا. پوتر A. Potter گروههای متشکل در سیاست ملی انگلستان، لندن ۱۹۶۱ اس. ای. فاینر S.E. Finer امپراطوری بی نام: مطالعه‌ای در مورد لابی‌ها در بریتانیا، کبیر، لندن ۱۹۵۸ جی. دی. استوارت J.D. Stewart گروههای ذی نفوذ انگلستان، آکسفورد ۱۹۵۸ (که بویژه

نفوذ گروه‌ها را بر مجلس می‌خواند (سطل‌لعه می‌کند) پی. سیف P. Seff و اج. استورینگ H. Storing دولت و موسسه اقتصادی، لندن ۱۹۶۲ وی. ال. آلن V. L. Allen، ترید یونیون و حکومت، لندن ۱۹۶۰. اج. ای. وینر H. E. Weiner نیروی کار گرانگلمس و مالکیت عمومی لندن، ۱۹۶۰. اج. ولتون H. Welton اتحادیه کارگری، کارفرمایان و دولت، لندن، ۱۹۶۰ - درباره گروه‌های ذی نفوذ در ایتالیا رجوع شود به ژ. لا. پالبارا J. G. Lapalombara نهضت کارگری ایتالیا - ایتا کا ۱۹۵۷. درباره گروه‌های ذی نفوذ در بلژیک رجوع شود به و. ژ. واندرسر W. J. Vander Mersch قدرت عملی و قاعده حقوقی در عملکرد تاسیسات سیاسی، بروکسل ۱۹۵۷. مقاله‌ها: کلمنت - کلمون P. Goldschmidt Clermont درباره گروه‌های کارفرمایی، در مجله موسسه جامعه‌شناسی سولوی Solvay ۱۹۵۷ صفحه ۵۱۳ ال. دل‌سین L. Delsinne درباره نهضت سندیکائی و سیاست، همان مجله ۱۹۵۷ صفحه ۳۹ درباره گروه‌های ذی نفوذ در سوئد رجوع شود به آثار جی. هکسشر G. Hechscher استکهلم ۱۹۵۱.